



عصر کلیسای اسمیرنا

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۰-۱۲۰۶

عصر کلیسای اسمیرنا

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۰-۱۲۰۶

The Smyrnaean Church Age

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

60-1206



www.bargozidegan.net

۱. پدر پر جلال! امشب بسیار خوشحالیم از اینکه حیات ابدی را در وجود خود داریم. حیات خدای ما، مانند زبانه‌های منقسم شده‌ی آتش بر هریک از ایشان قرار گرفت و همه از روح القدس پر گشته و به زبان‌های غیر صحبت کردند، به طوری که روح به ایشان قدرت تکلم بخشید. پدر! چقدر شکرگزار تو هستیم که خود را در کلیسای خویش نمایان کردی. عجیب نیست وقتی که خداوند ما گفت: "در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و پدر در من، من در شما و شما در من." خدای آسمان در بین قوم خویش ساکن می‌گردد. "بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند، ولی شما مرا می‌بینید و می‌شناسید، زیرا با شما و در شما خواهیم بود و تا انقضای عالم همراه شما هستیم." ^۱ در خلال تمام دوره‌های کلیسا، تو حضور داشته‌ای، دیروز امروز و تا ابدآباد همانی و تو را از اعمالی که به جا می‌آوری، می‌شناسیم. "و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." ^۲

۲. خداوندا! هم‌اکنون پیداست که در پایان دوره‌ها به سر می‌بریم، اینک زمان به پایان می‌رسد و ابدیت جای آن را خواهد گرفت. پدر! ای خداوند! بسیار مسروریم که امروز و در این زمان باقی‌مانده زندگی می‌کنیم. زندگی مان و اهداف و مقاصدی را که داریم، می‌بینیم. این روح القدس است که بر همه چیز مسلط است. خداوندا! باشد تا امشب

^۱ اشاره به انجیل متی باب ۲۸
^۲ انجیل مرقس ۱۶: ۱۷

هر کس که در این حضور آسمانی است، این دوره‌ی کلیسا را که در آن هستیم، درک کند و به سمت خداوند عیسی بشتابد، زیرا به وضوح مکتوب است: "نام خداوند قلعه‌ی مستحکمی است که عادلان در آن پناه می‌برند و ایمن خواهند بود."

۳. خداوندا! امشب بیا و وجود ما را مسح کن. آوارگان را جمع کن، ای خداوندا! زیرا سرگردان هستند. به این گوسفندان نظر کن، خداوندا! آنها نمی‌دانند چه چیزی را باور کنند. شبانان زیادی از هر طرف آنها را می‌خوانند. پدر! دعای ما این است که امشب آنها صدای شبان اعظم گله، خداوند عیسی و روح او را بشنوند که می‌گوید: "ای فرزند! نزد من بیا و من به شما آرامی سبت را می‌دهم." آن آرامی‌ای که تو را برای مقصد جاودانی مَهر می‌کند، تا در زمانی که باقی مانده، در این کره‌ی خاکی با هر باد رانده نشویم؛ زیرا می‌بینیم که زمان در گذر است. این را عطا کن، پدر! از طریق گویندگان سخن بگو، از طریق گوش‌های آنانی که می‌شنوند، بشنو؛ زیرا همه‌ی ما می‌خواهیم بشنویم. در نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین! بفرمایید بنشینید.

۴. حال امشب ما به دومین دوره‌ی کلیسا می‌پردازیم. می‌بینم که بسیاری از افراد همیشه در حال یادداشت برداری هستند، به همین دلیل می‌خواهم این را بسیار ساده و واضح بیان کنم.

۵. حال، دومین دوره‌ی کلیسا، عصر اسمیرنا خوانده می‌شود. این دوره، یعنی عصر اسمیرنا، در پی خروج و انتهای عصر افسس شکل گرفت. عصر افسس از سال ۵۵ تا ۱۷۰ بعد از میلاد بود، عصر اسمیرنا در سال ۱۷۰ آغاز شده و تا سال ۳۱۲ ادامه یافت. این کلیسا یک کلیسای جفا دیده است، کلیسای جفاها تاج شهادت را بر سر دارد. خدا به آن وعده می‌دهد، به کلیسای برگزیده در آن دوره وعده‌ی تاج حیات داده می‌شود.

۶. هر کلیسایی یک ستاره داشت که در دستان خدا بود و این ستاره، نمایانگر پیغام آور

آن دوره‌ی کلیسا بود. بهترین حدسی که می‌توانستم در مورد فرشته‌ی عصر افسس داشته باشم، (چون کتاب مقدس نمی‌گوید آنها که بودند.) پولس بود؛ زیرا او بنیانگذار کلیسای افسس و خادم آن عصر کلیسا بود که نور را به کلیسا آورد و یوحنا‌ی رسول بعد از او این کار را ادامه داد و بعد پولیکارپ و غیره...

۷. در عصر اسمیرنا، فردی را که توانستم بیابم، ایرنیوس بود. حال می‌خواهم بگویم که به چه دلیل ایرنیوس را به جای پولیکارپ برگزیدم. بسیاری از روحانیون (و معلمین کتاب مقدس) می‌خواهند بگویند که آن فرشته، پولیکارپ بود. پولیکارپ از شاگردان یوحنا‌ی رسول بود، این درست است. پولیکارپ مَهر گشت، او شهید شد، آنها به قلب او خنجر زدند و او را کشتند. او مرد بزرگی بود، مردی شایان توجه، یک مرد خدا، بدون شک یکی از بزرگ‌ترین مسیحیانی که تاکنون داشته‌ایم و چیزی وجود نداشت که بخواهید برضد زندگی او بگویید.

۸. دلیل اینکه من ایرنیوس را انتخاب کردم، این است که او نسبت به پولیکارپ به کلام نزدیک‌تر بود. زیرا پولیکارپ به نحوی به تفکر رومی مبنی بر ایجاد تشکیلات تمایل داشت، ولی ایرنیوس شدیداً با آن مخالف بود و آن را تقبیح می‌نمود. بعد همان‌طور که همه‌ی ما می‌دانیم، موضوع مهم، تشکیل شورای نیقیه بود؛ یکی از بزرگ‌ترین موضوعات و مباحث این بود که خدا سه تا بود یا یکی؟ و ایرنیوس سمتی را برگزید که خدا، خدا است. فقط یک خدا.

۹. می‌خواهم بخش کوتاهی از کتاب «پدران پیش از نیقیه»^۳ را برایتان بخوانم. آخرین قسمت از بخش سوم، صفحه‌ی 12، شما می‌توانید همه‌ی آن بخش را بخوانید، در این مورد فصل‌ها یا جملات زیادی هست. حال من می‌خواهم بیست یا سی جمله‌ی آخر را بخوانم. همه‌ی آن را نمی‌خوانم، فقط بخشی از آن را می‌خوانم.

"تمامی اوصاف و همچنین وجود، عنوان یک وجود و همان وجود را در برمی گیرد." (می بینید او تلاش می کند تا بگوید که چگونه آنها پدر، پسر و روح القدس می خوانند.) او می گوید: "اینها عناوین هستند و نه اسم، عناوین یک وجود." (این دقیقاً چیزی است که ما امروز هم تعلیم می دهیم.) "چنان که به طور مثال خداوند قادر، خداوند قادر متعال، خالق و... اینها اسامی و عناوین وجودهای مختلف نیستند، بلکه یک وجود و یعنی همان وجود." "آمین! به نام یک خدا، یعنی پدر... او که تمام این چیزها را آفرید.

۱۰. ایرنیوس می گوید که تمام این عناوین در یک نام خلاصه می شوند، یک خدا و آنها فقط عناوینی هستند، از آنچه که او بود. او رز شارون بود؛ این چیزی است که بود، این یک عنوان است. او ستاره‌ی صبح بود، الف و یا بود. اینها عناوین چیزی است که او بود. او پدر بود، او پسر بود، او روح القدس بود، ولی یک خدا هست و نام او یکی است. این یکی از دلایلی است که فکر کردم ایرنیوس در تشخیص خود یا تفسیر کلام، درست عمل کرده بود.

۱۱. یک چیز دیگر که می خواهم برایتان بخوانم از کتاب «چگونه اتفاق افتاده است؟» می باشد، که توسط تاریخ دانان نوشته شده است. آر.سی. هازلتن^۴ این کتاب را تألیف کرده و موضوع آن تاریخ کلیسای اولیه است. در صفحه‌ی ۱۸۰ آمده است: "عطایای روحانی در ایرنیوس در ۱۷۷ تا ۲۲۰ بعد از میلاد..." حال دلیل اینکه این را نقل قول می کنم، این است که روی نوار ضبط می شود و می دانید که منابع مطابقت داده خواهد شد.

۱۲. "در زمان ایرنیوس بود که تقریباً تمام کلیساهای رسولانی در فرانسه، تمامی عطایای روح القدس را داشتند و این از تعلیم او بود." می بینید؟ "اعضای کلیسای ایرنیوس در لیون، (منظور لیون فرانسه است.) به زبانها صحبت می کردند و برای آنها چیز عجیبی

نمود که ببینند مرده به حیات برمی‌گردد. شفاها یک رخداد دائمی و روزانه در کلیساهای بشارتی و در همه جا بود. ایرنیوس می‌دانست که چگونه تعلیم بدهد. معجزات مداوم و دائمی بودند. درحقیقت آن کلیساها فاقد حضور معجزه آمیز خدا نبودند. برای اینکه به مسیحیان بشارتی آن زمان یادآوری کند که آنها شاگردان محبوب او بودند، معجزه‌ای مبنی بر توقف عناصر طبیعت، دیده می‌شد؛ ولی در تاریخ گذشته، نمی‌توانیم حتی یک نمونه رستاخیز از مردگان را در کلیسای رومی اولیه بیابیم."

تاریخدانان، افرادی هستند که به هیچ طرفی، تمایل ندارند. آنها فقط حقیقت را می‌گویند. آنها مورخ هستند.

۱۳. به همین دلیل است که من به ایرنیوس فکر می‌کنم، زیرا می‌دانید او همان ایمانی را داشت که پولس و شاگردان به ارث گذاشته بودند. به این دلیل من ایمان دارم که او فرشته‌ی عصر کلیسای اسمیرنا بود؛ زیرا او همان تعلیم کتاب مقدسی را داشت و همان تعالیم کتاب مقدسی براساس کلام خدا، همیشه همان چیز را به ثمر می‌آورد. اگر شما به سادگی فرمول خدا را بگیرید و به آن عمل کنید، صرف‌نظر از اینکه کلیساها چه می‌گویند و فقط آن را آن‌طور که او می‌گوید، دنبال کنید، همیشه همان چیز را ثمر خواهد داد و این کاری است که ایرنیوس انجام داد.

۱۴. حال، فکر می‌کنم که پولیکارپ مردی بسیار نیکو بود، ولی می‌گویم که او بسیار به سمت تشکیلاتی کردن کلیسا تمایل داشت. درست همان کاری که نقولویان انجام می‌دادند. آنها داشتند کلیسا را سازماندهی می‌کردند، که البته از نظر منطقی اشکالی ندارد، ولی می‌دانید که روح آن قدر با فکر و عقلانیت فاصله دارد که نمی‌توانید فکرش را بکنید. "افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد." ^۵ خدا می‌گوید: "و طریق‌های من

متفاوت از طریق‌های شماسنت.^۶ پس فقط یک راه برای انجام آن وجود دارد، او را طبق برنامه‌اش دنبال کنیم. درست است؟

۱۵. اکنون در نظر بگیرید، اگر می‌خواستید امشب از اینجا بروید، مثلاً اگر من امشب می‌خواستم به شیکاگو بروم، می‌توانستم از اینجا بیرون بروم و یک قطب نما بردارم و بگویم: "بینم شیکاگو درست در این سمت قرار دارد، بسیار خوب فوراً حرکت می‌کنم." این طوری حتی از جفرسونویل هم خارج نخواهم شد. می‌بینید؟ باید یک نقشه از مسیر تهیه کنم، آنجا نشان داده شده که من می‌توانم با اتومبیل، شش یا هفت ساعت بعد به شیکاگو برسم، ولی نمی‌توانم هیچ مسیری را تغییر دهم یا قطع کنم. هواپیما نمی‌تواند مسیر خود را تغییر دهد یا قطع کند. یک مسیر هوایی دارد که باید با ارتفاعی مشخص در آن پرواز کند. باید در ارتفاع و سرعت مشخصی باقی بماند.

۱۶. راهی مهیا شده است و خدا یک راه دارد. خدا برای قوم و کلیسای خویش راهی دارد و هرگز نخواسته که توسط پاپ‌ها و کاردینال‌ها و اسقف‌های اعظم و... کنترل شود. هادی و راهنمای کلیسای خدای زنده، روح‌القدس است تا آن را برخیزاند. تمام قدوسیّت به سمت یک کاردینال یا کشیش نمی‌رود تا او را در کلیسا مقدس کند. عوام به همان اندازه و همان قدر نسبت به روح‌القدس حق دارند که هر واعظ، شبان، شماس یا هر کس دیگری حق دارد. متوجه هستید؟ عوام!

۱۷. و دلیل اینکه به آنها نقولوایان می‌گفتند... همان‌طور که دیشب به آن پرداختیم و آن عبارت را در یونانی بررسی کردیم؛ «نقو» به معنی «غلبه یافتن، مسلط شدن» است. چه؟ نقولوی یعنی «تسلط بر عوام و برانداختن آنها از طریق ایجاد یک سلسله نظام انسانی و روحانیونی که آنها را تعلیم می‌دهند». این‌گونه بود که شورای نیقیه تشکیل شد. نمی‌خواهیم امشب به این مورد پردازیم، زیرا شورای نیقیه موضوع پنج شنبه شب ماست.

^۶ اشاره به اشعیا باب ۵۵

۱۸. ولی آنجا، جایی است که کلیسای کاتولیک رومی شکل گرفت، توسط گروهی از قوم؛ که از پولس و ایرنیوس و سنت مارتین و... برگشته بودند. آنها از شرک و بت پرستی به مسیحیت آمده بودند و می‌خواستند کلیسا را به همان روال خدمت در عهدعتیق بازگردانند، مثل داشتن کاهن اعظم، توالی و توارث رسولانی، مثل یک پاپ و یک پاپ دیگر. اگر در سراسر کتاب مقدس پیش برویم، متوجه می‌شویم که این کاملاً درست است و چگونه خدا از همان ابتدا آن را محکوم نموده است. دیشب در «عصر کلیسا» دیدیم که خدا گفت: "از آن تنفر دارم." و کلیسا نیز از آن تنفر داشت.

۱۹. خدا هرگز نخواسته که کلیسا توسط انسان‌ها اداره شود. خود خدا کلیسای خویش را از طریق عطایای روح اداره می‌کند. عطایای روح در کلیسا وجود دارند، تا روح ما را اصلاح کند. او پنج خدمت را در کلیسای خویش قرار داد. اولین آنها رسولان یا مبشرین هستند. بشارت بالاترین دعوتی است که وجود دارد، مثل پولس. عبارت «مبشر» یعنی «فرستاده شده است» و «رسول» یعنی «فرستاده شده» من نمی‌دانم چرا آنها می‌خواهند مبشر خوانده شوند، درحالی‌که آنها رسولان هستند. بسیار خوب رسولان، انبیا، معلمین، مبشرین، شبانان و اینها خدمت‌های برگزیده‌ی خدا در کلیسای او می‌باشد.

۲۰. در کلیسا نه عطای روح القدس هست که بعنوان هدیه به قوم خدا داده شده؛ مثل حکمت، عطای شفا، انجام معجزات، صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها و... تمام این چیزها در بدن قرار می‌گیرد و هر فردی خدمت مشخصی دارد و خدمت آن شخص با سایر خدمت‌ها با هم در جهت تقویت بدن عیسای مسیح (کلیسا) است.

۲۱. اکنون به خطوطی که این جا می‌کشم، دقت کنید. اولین کلیساها؛ افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه و لائودکیه. حال یادتان باشد همان‌طور که این پیش می‌رود، می‌بینید که کلیسا پری روح را داشت، ولی می‌بینیم که در پایان این دوره، این خط به بیرون رانده شده و در دوره‌ی بعدی اندکی بیشتر و بعد کمی بیشتر، تا اینکه

فقط یک نقطه‌ی کوچک از آن باقی مانده بود. طوری که او گفت: "اعمالی داری..." وقتی به دوره‌ی طباطبایا برسیم، به آن می‌پردازیم.

۲۲. حال بعد از آن، خدا یک آلمانی به نام مارتین لوتر^۷ را بلند کرد، که دوباره کلیسا را به گذشته سوق داد. او عادل شمردگی را موعظه کرد. مارتین لوتر آمد و عادل شمردگی را موعظه کرد، بعد از او جان وسلی^۸ آمد و تقدس را موعظه نمود و سپس در این دوره‌ی کلیسا آنها دوباره مستقیماً به سمت تعمید روح‌القدس بازگشتند، با همان آیات و معجزات که به انجام می‌رسید. این درحالی است که قبل از آن کلیسا به هزار و پانصد سال عصر تاریکی وارد شده بود، که تاریک‌ترین یا طولانی‌ترین دوره‌ای است که در ادوار کلیسا داشته‌ایم. آن وقت در اینجا کلیسا شروع کرد به خروج و به سمت عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح‌القدس رفت. کتاب مقدس می‌گوید که: "در پایان این دوره اقلیت کمی خواهند بود." زیرا همان کلیسای پنطیکاستی، شروع به انجام همان کارهایی خواهد نمود که آنها در اینجا شروع کرده بودند؛ نقولویان... (خدایا، بگذار تا رسیدن به آن دهانم بسته باشد). می‌دانید؟ چیزی را که من آنجا می‌بینم، می‌بینید؟ وقتی بتوانید آن را ببینید، به شما نشان خواهم داد که پیغام‌آور این دوره از فرقه متنفرد خواهد بود. روح در فرزندان خواهد برخاست. همیشه این گونه بوده است.

۲۳. حال اگر خوب توجه کرده باشید، می‌بینید که چطور عمل حضور روح خدا در اینجا عظیم بود و چطور خارج شد و در نهایت در طول خروج از راه، به خفگی رسید و چگونه سپس دوباره در این زمان شروع به حرکت کرد. مارتین لوتر عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح‌القدس را به گذشته سوق داده و سپس درست در لحظه‌ی آخر آن را خاموش می‌کند، تا جایی که تقریباً از بین رفت، فقط ذرات کوچکی از آن باقی مانده است و این زمانی است که فریاد می‌زند: "اگر بخاطر برگزیدگان آن ایام را کوتاه

نمی‌کرد، هیچ‌کس نجات نمی‌یافت.^۹ "می‌بینید؟ بفرمایید، درست در زمان آخر؛ حال این را به خاطر بسپارید.

۲۴. اکنون می‌خواهیم عصر اسمیرنا را آغاز کنیم. می‌خواهم که این را روی چند کاغذی که اینجا دارم، تقسیم کنم. دومین دوره‌ی کلیسا، اسمیرنا بود و فکر کنم که همه‌ی شما با من موافق هستید، یا امیدوارم که موافق باشید که ایرنیوس، ستاره‌ی آن دوره‌ی کلیسا بود. او پیام‌آور و رسول خدا بود، زیرا به سمت فرانسه رفت و در آنجا کلیساهایی را بنا کرد و همه‌ی آنها براساس تعمید روح‌القدس، صحبت به زبان‌ها، زنده کردن مردگان، شفای بیماران، متوقف نمودن باران و انجام روزانه‌ی معجزات را داشتند. آنها می‌دانستند که خدای زنده در میان قوم زیست می‌کند، او مرد خدا بود؛ زیرا همان‌طور که نیکودیموس به عیسی گفت: "کسی نمی‌تواند این اعمال را بجا بیاورد، مگر اینکه خدا با او باشد."

۲۵. حال، شهر تجار، دروازه‌ی تجاری با لیدیه و غرب، سومین شهر بزرگ در آسیا، یک شهر بندری بزرگ که بخاطر وجود ثروت، معابد، بناها، مدارس، پزشکی و علم از آن یاد شده است. یهودیان در اسمیرنا زندگی می‌کردند و به اهالی آنجا بشارت می‌دادند. پولیکارپ، اولین اسقف اسمیرنا بود. پولیکارپ و خادمین وفادار دیگر یک ایمان عمیق را در باور اسمیرنایی‌ها پایه‌گذاری کرده بودند. پدران اولیه به راستی اسمیرنا را تشویق می‌کنند. دوره‌ی کلیسای اسمیرنا. نام کلیسا، اسمیرنا بود. «اسمیرنا» به معنی «تلخی، مُر» است. با مرگ در ارتباط است، زیرا آنها رو به مرگ بودند.

۲۶. یک کلیسای جفا دیده، خدا آنها را «جفا دیده» خواند. خدا به جفای آنها نظر کرد و فیض تحمل آن را به آنها عطا کرد. به رنج‌های آنان نظر کرد و به آنها بر مرگ ظفر داد. به فقر آنها نظر کرد و در خویش به آنها توانگری بخشید. کلیسای اسمیرنا از تون آتش

^۹ اشاره به انجیل متی ۲۴:۲۲

جفاها عبور نمود و این در نظرش شیرین می‌آمد.

حال، همان باقی مانده است، نه آن کلیسای قدیمی اسمیرنا، بلکه باقیمانده‌ای که از آن صحبت می‌کنیم. ده روز عظیم جفاها، به معنی «ده سال جفای خونین» است.

۲۷. نمی‌دانم می‌توانم این اسم را درست تلفظ کنم یا نه، در آن زمان این شخص امپراطور بود. به گمانم بعد از نرون^{۱۰} در سال ۶۷ او خونین‌ترین امپراطور بود، دیوکتین^{۱۱} که در خلال سال ۳۷ تا ۳۱۲ حکومت می‌کرد.

۲۸. خدا کلیسای اسمیرنا را تا موت، به وفاداری تشویق می‌کند: "و به تو تاج حیات را خواهم بخشید، چنان که پدر به من عطا کرده است." خدا به غالب شوندگان (در جفاها) وعده داد که آنها از موت ثانی ضرر نخواهند دید. "از آنان نترسید که جسم را می‌کشند، بلکه او که قادر است تا روح شما را از بین ببرد."^{۱۲} اسمیرنایی‌ها باید تا به آخر متحمل می‌شدند. "از انسان مترسید، و تاج حیات به شما داده خواهد شد." رنج‌ها و جفاهای مسیحیت در اعصار مختلف، نمونه است و جفاهای اسمیرنا بسیار مهم هستند. اگر خدا بخواهد، می‌خواهیم اندکی به آن پردازیم.

۲۹. اگر من این را کمی سریع می‌نویسم و بعضی از شما بخشی از آن را از دست می‌دهید، هروقت بخواهید می‌توانید آن را از ما دریافت کنید. خوشحال می‌شویم که این را در اختیار شما بگذاریم.

۳۰. حال امشب از باب ۲ آیه ۸ شروع می‌کنیم. دیشب چه چیزی را پشت سر گذاشتیم؟ او قطعاً از نقولویان متفر بود؛ درست است؟ حال خدا چه کار می‌کند؟ ابتدا باید چه چیزی را درمی‌یافتیم؟ مکاشفه‌ی عیسیای مسیح، که او کیست و چیست؟ حال مسئله‌ی

^{۱۰} Nero

^{۱۱} Diocletian

^{۱۲} اشاره به انجیل متی ۲۸:۱۰

مهم بعدی این است که ما متوجه می‌شویم، او از جایگزینی هر چیزی که بخواهد به جز خود او، بر کلیسایش حکمرانی کند، متنفر است. او خدایی غیور است.

۳۱. چقدر دوست دارم اینجا توقف کنم، چون به چهار آیه در اینجا رسیده‌ام و می‌خواهم مطلبی را نقل کنم. چند نفر می‌توانند نبی خدا، سموئیل را به خاطر بیاورند، هنگامی که اسرائیل می‌خواست مانند سایر اقوام دنیا رفتار کند؟ این را یادتان می‌آید؟ و نبی به آنها گفت: "اشتباه می‌کنید." ولی آنها می‌خواستند مانند فلسطینیان و سایرین رفتار کنند. خوب این دقیقاً همان چیزی است که در همین اولین دوره‌ی کلیسا رخ داد، این عجیب است که قوم نمی‌خواهند خدا ایشان را هدایت کند. آنها می‌خواهند که پیرو چند انسان باشند. اسرائیل بزرگ‌ترین اشتباه ممکن را مرتکب شد. زمانی که فیض برای آنها یک نبی فراهم کرده بود، یک رهبر، یک بره‌ برای کفاره‌ی آنها، برای آنها خوراک از آسمان مهیا نموده بود، چنان که در خروج ۱۹ می‌بینیم، آنها خواهان شریعت بودند. آنها می‌خواستند دکترای الهیات داشته باشند، آنها می‌خواستند که خودشان هم در این میان نقش داشته باشند.

۳۲. انسان همیشه سعی می‌کند از همان خالق‌ی که او را خلق کرده، پیشی بگیرد و با این کار، خود را به سمت هلاکت می‌کشانند. همان‌طور که چند هفته پیش در مورد «مذهب پیوندی» صحبت کردم. کاملاً درست است، وقتی چیزی را پیوند می‌زنید، هرگز نمی‌تواند به اصل خویش بازگردد. کارش تمام است. یک قاطر نمی‌تواند تولید مثل کند و قاطری مثل خود به وجود آورد، زیرا خودش حاصل آمیزش خر و اسب است. شما نمی‌توانید از یک ذرت پیوندی، ذرت خوب به دست بیاورید، چون پیوندی است. ممکن است رشد کند، ولی اصلاً ذرت نیست، نمی‌توانید این کار را بکنید؛ هر چیزی که پیوند خورده باشد، بی‌فایده است.

۳۳. یک مذهب پیوندی، بی‌فایده است. مادامی که تلاش می‌کنید به آنچه خدا گفته، چیزی بیفزایید یا کاری می‌کنید که خدا نمی‌خواهد انجام دهید، مذهب پیوندی دارید.

ممکن است زیبا به نظر برسد. درخشش ذرت پیوندی بیش از ذرت طبیعی است، یک قاطر دو رگه به اندازه‌ی دو اسب کار می‌کند، اما خوب فایده‌ای ندارد. ما به فیض نجات یافتیم. "ما به اعمال نجات نیافتیم، بلکه به فیض."^{۱۳} ممکن است عملی خوب به نظر برسد، ولی از خدا نباشد. (فکر می‌کنم شما عصبی هستید. من این را حس می‌کنم. باید آرام باشید و این مسایل را از خود دور کنید.)

۳۴. حالا گوش کنید، هر چیزی که پیوندی باشد، به درد نمی‌خورد. باید اصل آن را داشته باشید، همان‌طور که خدا آن را ساخت، آن‌وقت یک چیز حقیقی دارید.

۳۵. پس ما متوجه می‌شویم همان‌طور که کلیسای اسرائیل پیش می‌رفت، خدا به آنها خوراک می‌داد و از آنها مراقبت می‌کرد، برایشان هرکاری می‌کرد و سرانجام آنها به فلسطینیان و اموریان و... نگاه کردند و گفتند: "ما پادشاه می‌خواهیم، آنها چیزی دارند که ما نداریم."^{۱۴}

۳۶. امروزه مردم دقیقاً همان کار را انجام می‌دهند. به‌طور مثال، خواهران ما به تلویزیون نگاه می‌کنند و گلوریا سوانسون^{۱۵} یا کس دیگری را تماشا می‌کنند، می‌بینند که آن زنان با پوشش و لباس خاص ظاهر می‌شوند، آنها نمی‌توانند در برابر آن مقاومت‌کنند، مگر اینکه یکی از آن مدل‌ها را بخرند. می‌بینید؟ بعضی از آن زنان را در مرکز شهر می‌بینید! "آیا این همان خانم نیست؟" به ما چه ربطی دارد که آنها چه می‌پوشند یا چه می‌خورند؟ مردم این‌گونه هستند. گفته بودم که این دوره، دوره‌ی تقلید است، همه می‌خواهند از یکدیگر تقلید کنند. اکنون تعداد بی‌شماری الویس پریسلی^{۱۶} وجود دارد. به شما می‌گویم، نمی‌توانید آنها را در یک واگن جمع کنید، چون او مشهور شده است

^{۱۳} اشاره به رومیان ۶:۱۱

^{۱۴} اشاره به اول سموئیل باب ۸

^{۱۵} Gloria Swanson هنرپیشه‌ی آمریکایی

^{۱۶} Elvis Presley خواننده و هنرپیشه‌ی آمریکایی

و دیگران از او تقلید می‌کنند.

۳۷. ما هم، چنین چیزی را در مورد مذهب داریم. داشتیم تاریخ مربوط به مارتین لوتر را مطالعه می‌کردیم، همه‌ی شما مورخین این را می‌دانید، آنها می‌گویند این عجیب و اسرارآمیز نبود که لوتر توانست به کلیسای کاتولیک اعتراض کند و از آن پیشی بگیرد، راز اصلی این است که او توانست با تمام آن تعصبات و مشکلات و مسائلی که بیداری او را دنبال می‌نمود، سر خود را بالا نگاه دارد و فقط با کلام بماند. معجزه این است که چطور خدا او را پاک کرده و در راه راست حفظ نمود.

۳۸. می‌بینیم که قوم نزد سموئیل آمدند و گفتند: "برای ما یک پادشاه انتخاب کن." ^{۱۷} خدا به او گفت که این فکر را نمی‌پذیرد. درست به همان شکل که او تشکیلات را نمی‌پذیرد. خدا درست به همان اندازه که آن را رد کرد، تشکیلات را نیز رد می‌کند. او نظم را رد نمی‌کند، بلکه تشکیلات را نمی‌پذیرد. نظم، چیزی است که باید داشته باشیم، ولی تشکیلات چیزی است که نیازی به آن نداریم، زیرا این چیزی است که باعث خط کشی و مرز بندی می‌شود. ما چنین و چنان هستیم.

شما مسیحی هستید؟ "من متدیست هستم." "من باپتیست هستم."

این هیچ معنایی بیش از یک خوک در آغل ندارد. این هیچ ربطی به آن ندارد. به هیچ وجه به مسیحی بودن ارتباط ندارد.

۳۹. یک شب روی جایگاه از یک دختر پرسیدم: "آیا شما مسیحی هستید؟"

۴۰. او گفت: "چطور مگه؟ برای اینکه بدانید، هر شب یک شمع روشن می‌کنم."

۴۱. یک مرد دیگر می‌گفت: "خوب، من یک آمریکایی هستم." حتماً خوب، این هم

حَتّی ذره‌ای ارتباط ندارد. شما مسیحی هستید، چون متعلق به یک پادشاهی دیگر هستید. درست است؟

۴۲. شما در یک پادشاهی دیگر هستید، پادشاهی‌ای از آسمان.

۴۳. سموئیل چه کار کرد؟ درست همان کاری که خدا در اینجا انجام داد. سموئیل اسرائیل را جمع کرد و گفت: "حال، به من گوش دهید. می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم، آیا تا به حال چیزی به شما گفته‌ام که واقع نشده باشد؟" گفت: "من نبی خدا در میان شما هستم. یک بار را بگویند که به نام خداوند چیزی به شما گفته باشم و واقع نشده باشد." او به آنها گفت: "آیا خدا شما را اطعام نکرد و از شما مراقبت ننموده است؟" و گفت: "آیا شما تلاش می‌کنید تا مثل سایر امت‌ها عمل کنید؟"^{۱۸}

۴۴. آنها گفتند: "اوه!"

۴۵. او گفت: "می‌خواهم چیز دیگری از شما بپرسم. آیا تا به حال از شما پولی گرفته‌ام؟ آیا تا به حال از شما درخواست هدیه کرده‌ام؟ یا آیا تا به حال به نام خداوند، چیزی به شما گفته‌ام که واقع نشده باشد؟"

۴۶. آنها گفتند: "خیر، تو هرگز از ما پول نگرفته‌ای، این درست است و هرگز چیزی را به نام خداوند به ما نگفته‌ای که واقع نشده باشد."

۴۷. او گفت: "پس به من گوش کنید، با تلاش برای رفتار مثل سایر امت‌ها مرتکب گناه می‌شوید." ولی آنها به هر صورت یک پادشاه می‌خواستند. صرف‌نظر از اینکه آیا این درست است یا خیر، آنها می‌خواستند فکر خویش را اثبات کنند.

۴۸. این دقیقاً همان چیزی است که در افسس اتفاق افتاد. آنها تعلیم نقولویان را

^{۱۸} اشاره به اول سموئیل باب ۸

برگزیدند و هنگامی که این کار را کردند، به سمت تبدیل شرک و مسیحیت به یکدیگر، کشیده شدند و این باعث ۱۵۰۰ سال دوران تاریکی شد. پس از آن لوتر به شرک‌زدایی پرداخت، ولی لوتری‌ها در مرحله‌ی بعدی دقیقاً خطای دوره‌ی افسس را تکرار کردند.

۴۹. حال اگر دقت کنید، چراغدان‌ها کاملاً این‌گونه قرار نگرفته بودند. آنها این‌گونه و از این طریق آغاز گشته و بالا آمدند؛ خوب بلندترین آنها از جایی که او ایستاده بود، این یکی در این بالا بود. مسیحیت به تدریج از آنجایی که او در باب ۴ به شکل صلیب ایستاده بود، به این شکل خارج شد و به تدریج رو به خاموشی رفت و این دست راست و آن دست چپ اوست. حال همین جا او دست خود را بر این کلیسا و آن کلیسا گذارده بود. او «الف و یا» بود، واضح است که تمامی حروف الفبا مابین این دو حرف هستند، ولی او مشخصاً گفت «الف و یا». او رنگین‌کمانی بر سر داشت که عهد او بود.

۵۰. حال اگر توجه کنید، نور پنطیکاست از جایی که آغاز شد، به تدریج رو به خاموشی رفت. پولیکارپ و ایرنیوس، تمامی این مردان شهادت خود را با خون خویش مهر نمودند، اما می‌بینیم که نهایتاً مسیحیت به عصر تاریکی کشیده شد.

۵۱. حال به اولین دوره نگاه کنید. آن سوی دیگر برآمدگی، اندکی نور مسلط بود، نور بیشتر و بیشتر می‌شود. می‌بینید که چطور دوباره شروع به تابش می‌کند تا به آن روز می‌رسد. پیشگویی شده که در پایان این دوره، یک لائودکیه در پیش خواهد بود که فاتر و ولرم است. حال سؤال اینجاست که چرا با وجود داشتن پنطیکاست، کار آنها به اینجا کشیده شد؟

۵۲. می‌دانید که کتاب مقدس می‌گوید: "یک وحش خواهد بود." می‌دانیم که آن سیستم پاپ رومی است. کاملاً درست است. سپس آنها صورتی از وحش را شکل

خواهند داد. صورت چیست؟ چیزی که شبیه آن ساخته شود و آن کنفدراسیون کلیساها است و پنطیکاست هم بخشی از آن است. زمانی خواهد رسید که شما باید عضو یک تشکیلات باشید، در غیر این صورت قادر نخواهید بود حتی درهائتان را باز بگذارید. حال، می‌دانید که این درست است. به همین دلیل است که آنها تلاش خواهند کرد تا شما را به آن متصل کنند، ولی می‌دانم که آنها قادر نیستند، تا جایی که اجازه نخواهند داد خرید و فروش انجام دهید؛ مگر آنکه نشان آن تشکیلات را داشته باشید.

۵۳. درست مانند آن ایام که آنها را سوزاندند... در آن صحنه ایستاده بودم، مثل یک کودک گریه می‌کردم، زمانی که به آنجا نگاه می‌کردم، جایی که گلابیاتورها باید در آن میدان قدیمی قرار می‌گرفتند و می‌دانستم که بسیاری از برادران مسیحی من طعمه‌ی شیران شدند و تگه و پاره روی زمین افتادند، زنان و کودکان. فکر می‌کردم اگر همه‌ی آنها در ایمان پیش رفتند، آیا اکنون می‌گذارم آنها ناامید شوند؟ خیر آقا! خدایا! بگذار بخاطر ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد، بایستم. فقط همین، مهم نیست که چقدر منفور باشد.

۵۴. بعضی‌ها همیشه منتظر هستند که بگویند: "خوب... مدتی پیش چند خادم بزرگ با من تماس گرفتند و گفتند: "برادر برانهام! اگر از این دست برنداری، تمام سازمان‌ها و فرقه‌ها ضد تو خواهند شد."

۵۵. گفتم: "یکی هست که هرگز این‌گونه نخواهد شد، او همان است که در آسمان است. او کسی است که من به دنبالش هستم." می‌بینید؟ من تمام افراد فرقه‌ها را دوست دارم، واقعاً. ولی آیا تاکنون چیزی به شما گفته‌ام یا حرفی به نام خدا زده‌ام که واقع نشده باشد؟ می‌بینید؟ هر آنچه گفته شده، درست بوده است؟ آیا تا به حال از شما درخواست پول نموده‌ام؟ پس، از تشکیلات خارج شوید. در مسیح آزاد بمانید و بگذارید که روح‌القدس در کلیسا کار کند.

۵۶. تنها مسئله‌ی مهم این است که تمام این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها را از خودتان دور کنید. ایسم‌ها و احساسات مسخره‌ای که شما برادران را احاطه کرده است. آنها را دور بیندازید. اجازه ندهید هرگز هیچ ریشه‌ی تلخی به شما وارد شود. اگر اجازه دهید، شما را فاسد خواهد کرد. درست است. محبت را حفظ کنید. اهمیت ندارد که مردم چقدر از شما متنفر باشند، شما به آنها محبت کنید. اگر نمی‌توانید این کار را بکنید، به پری روح‌القدس نیاز دارید، این یعنی شما هنوز مُهر نشده‌اید. هنوز یک جای خالی دارید. پس به عقب برگردید و آن مُهر را به خون عیسای مسیح دریافت کنید. این شما را از تمام آن ریشه‌های تلخ خواهد زدود. بله.

۵۷. حال ببینید، ما دوباره تلاش می‌کنیم؛ برکت پنطیکاستی جایی در این حدود، تقریباً در سال ۱۹۰۶ ریخته شد. امشب خادمی در جمع ما نشسته است. او مبشری از تبت است. (چون او اینجا حضور دارد، این را نمی‌گویم. امیدوارم به خانه نرفته باشد. فکر کنم هنوز اینجا باشد. قبل از اینکه من از اینجا پایین بیایم، او کمی برای ما صحبت خواهد کرد.) آن مرد اولین پنطیکاست را بخاطر دارد. زمانی که هیچ تشکیلاتی وجود نداشت. همه یک چیز مشترک داشتند. چقدر ساده است که در اینجا قدم اشتباه را برداری و از نظر منطقی خوب به نظر برسد!

۵۸. ببینید، زمانی اسرائیل آنجا، کنار ساحل ایستاده بود و با فریاد خدا را ستایش می‌کرد. حال شما می‌گویید: "این یک نوع مذهب جدید است." این قدیمی‌ترین چیز موجود است، حتی قبل از اینکه جهان ساخته شود، فریاد می‌زدند و خدا را ستایش می‌کردند. خدا از ایوب پرسید: "کجا بودی هنگامی که ستارگان صبح با هم تَرَنَم نمودند، و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟"^{۱۹} این قبل از آن بود که حتی جهان خلق شود.

۵۹. ولی اکنون به اسرائیل نگاه کنید. آنها معجزه دیده‌اند. این پنطیکاست اولیه است،

اسرائیل، پنطیکاست آن روز. حال آنها از مصر بیرون آورده شدند و خدا آنها را مبارک ساخت، به آنها انواع آیات و معجزات عظیم را بخشید، آنها را رهایی داد و هنگامی که آنها در آن ساحل ایستاده بودند، یک جلسه‌ی پنطیکاستی داشتند. حال گوش کنید، وقتی موسی در روح می‌خواند، خواهر او دایره‌ی زنگی خود را برداشت و دوید. او در روح ساز می‌زد و می‌رقصید و به دنبال او دختران اسرائیل در روح می‌رقصیدند. اگر این یک جلسه‌ی پنطیکاستی نیست، پس من هرگز یکی هم ندیده‌ام.

آنها فکر می‌کردند سرزمین وعده چهل سال با آنها فاصله دارد. فاصله‌ی آنها با سرزمین وعده فقط چهل مایل بود، ولی برای آنها چهل سال طول کشید تا این چهل مایل را طی کنند؛ چون انتخاب اشتباهی داشتند.^{۲۰} آنها ترجیح دادند به جای اینکه روح‌القدس آنها را هدایت کند، شریعت داشته باشند. آنها به جای اینکه ستون آتش آنها را هدایت کند؛ می‌خواستند چیزی داشته باشند که خودشان انجام دهند. به جای اینکه بگذارند روح‌القدس آنها را هدایت کند، می‌خواستند کاهنین و شخصیت‌های ویژه‌ی خودشان را داشته باشند و الهیاتی که بتوانند بر سر آن هیاهو کنند. آنها در روح بودند، خدا برای آنها همه چیز مهیا نموده بود، ولی آنها می‌بایست چیزی می‌داشتند تا در آن دخیل باشند.

۶۰. دوباره چیزی مثل همان پیوند زدن. گاو را رها کنید، اسب را رها کنید. در مجله‌ی ریدرز دایجست،^{۲۱} مقاله‌ای بود که در آن نوشته شده بود، آنها به پیوند غذاها ادامه می‌دهند و مردم هم آن را می‌خورند. مثل جوجه، آنها جوجه‌ی بیچاره را درحالی که هنوز پر و بال ندارد، می‌گیرند و ممکن است یک ساله باشد، ولی بافتش آن قدر نازک است که به سختی می‌توانید آن را بخورید. و به این صورت مردم را منحرف می‌کنند. درست است؟

^{۲۰} هر مایل معادل ۱٫۶ کیلومتر
^{۲۱} Reader's Digest

۶۱. می‌دانید که همجنس‌گرایی در یک سال گذشته در آمریکا چهل درصد افزایش داشته است. و آیا می‌دانستید که علم مدعی است، امروزه زنان شانه‌هایی پهن‌تر و باسنی باریک‌تر پیدا می‌کنند، درحالی‌که شانه‌های مردان کوچک‌تر شده و باسنشان درحال بزرگ شدن است؟ شما که بذره‌های تغییر یافته را می‌خورید! آیا می‌دانید که بدن شما برای رشد با طبیعت و چیزهای طبیعی ساخته شده و اکنون چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ سیر طبیعی زنان و مردان ما درحال تغییر است، تا جایی‌که هالیوود و حتی حکومت ما منحرف گشته است. آنها چه می‌کنند؟ آنها دارند این انحراف را در خود بوجود می‌آورند. توسط خودشان و درخت دانش و علم خودشان، خود را می‌کشند.

۶۲. به اصل بازگردید، دنیا را رها کنید، کلیسا را در روح‌القدس حفظ کنید و از تمام این پاپ‌ها و اسقف‌های اعظم و آموزه‌ها فاصله بگیرید؛ به جایی بازگردید که از آن شروع کردیم. برگردید، ممکن است عیسی امشب بیاید و شما بگویید: "من یک متدیست هستم."

۶۳. او می‌گوید: "از ابتدا چنین نبود."

۶۴. "من پرزیتتری هستم."

"از ابتدا چنین نبود."

۶۵. از ابتدا چگونه بود؟ تجربه‌ی پنطیکاستی از روح‌القدس، این راه این‌گونه آغاز شد.

۶۶. ولی می‌دانید، ما آن را منحرف کرده‌ایم. این زیباتر به نظر می‌رسد. آن کلیسای کوچک را در انتهای خیابان می‌بیند؟ آنها در روح می‌رقصند و پرستش می‌کنند. مردم به آنها سنگ می‌اندازند و آنها را مسخره می‌کنند و کارهایی از این دست. این اصلاً زیبا نیست. "ولی اکنون ما زیباترین تسیحات و آیین‌های رسولانی و دکترای الهیات و چنین

و چنان و... را برای شبان خودمان مهیا کرده‌ایم." بیرون می‌آید و می‌گوید: "اوه، پسر!... درست مثل گوساله‌ای که شکم درد داشته باشد." و سخنانی از این دست می‌گوید.

۶۷. عذر می‌خواهم، قصد نداشتم این را بگویم، من را ببخشید. قصد نداشتم این گونه سخن بگویم. این طرز بیان، شایسته‌ی خادم خدا نیست.

۶۸. اما ببینید، این به ذهن من خطور کرد، ولی همه این گونه صحبت می‌کنند. می‌بینید؟ می‌گویند: "این درست نیست." در واقع باید بگویید: "اوه، پسر!... من عاشق آن جلسات پنطیکاستی قدیمی هستم که قوت خدا آن را پر می‌کند. فریاد می‌زنید و خدا را ستایش می‌کنید و اوقات خوبی دارید. این راهش است، زمانی که روح‌القدس کنترل‌کننده‌ی همه چیز است." ولی ما دیگر حتی به سختی می‌توانیم یک «آمین!» بشنویم. دیگر همه می‌گویند: "اوه، پسر!" و این چیزی است که به آن رسیده‌ایم، تشکیلات.

۶۹. حال آیا در این مورد توتی وجود داشت؟ توت پولس را در شب گذشته به خاطر دارید؟ "زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد." ^{۲۲} از میان شما؛ درست از کلیسای خود شما (مانند زمانی که کلیسای کاتولیک رومی سر برافراشت). مردمانی خواهند برخاست که سخنان ناراست می‌گویند تا شاگردان را در عقب خود بکشند و می‌بینیم که گرگ‌های پولس همان نقولویان شدند.

۷۰. دوباره به روح گوش کنید که از طریق نبی سخن می‌گوید: "در ایام آخر اوقات سخت خواهد آمد، زیرا مردمان خودپسند خواهند بود." ^{۲۳} (من دکتر فلانی هستم، تو در این مورد به من چیزی نگو. من پرزبتری هستم. من پنطیکاستی هستم.) اگر ذاتاً پنطیکاستی نباشید، این چه اهمیتی دارد؟ لازم است که آن را تجربه کنید. می‌بینید؟ "من

^{۲۲} اعمال رسولان ۲۹:۲۰
^{۲۳} اشاره به دوم تیموتائوس باب ۲

عضو جماعت هستم." "من عضو کلیسای خدا هستم." خوب این چه تفاوتی یا چه اهمیتی در نظر خدا دارد؟ باید عضو ملکوت آسمانی باشید. می بینید؟ درست است؟

۷۱. حال، اگر دقت کنید، متوجه می شوید که همه ی این چیزها فقط توده ای از روشها و فکرهاست. نبی می گوید: "که آنها خیانت کار و تند مزاج و مغرور خواهند بود که عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند." ^{۲۴} خدای من یکشنبه شبها تلویزیون برنامه ی جالبی پخش می کند؛ آنها به کلیسا نمی روند. خدای من، حتی کلیساها هم مراسم شام و مهمانی های آنچنانی و... برگزار می کنند! "دوستدار عشرت، غیبت گو، ناپرهیز، بی مروّت، متنفر از نیکویی." ^{۲۵} اینها، آنها را تحقیر می کنند و آنها هم اینها را تحقیر می کنند. تحقیر کنندگان نیکویی!

۷۲. شما می گوئید: "کمونست ها این گونه هستند، برادر! نه، نه، نه.

۷۳. "بی الفت و کینه دل و غیبت گو و ناپرهیزگار و بی مروّت و متنفر از نیکویی و خیانتکار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می دارند که صورت دینداری دارند." یک تجربه ی فرقه ای، می بینید؟ "صورت دینداری دارند، لکن قوت آن را انکار می کنند."

۷۴. در این دوره چگونه می شود؟ در صورت دینداری... مثل یک آدم دیندار یکشنبه صبح به کلیسا می روند و یکشنبه بعد از ظهر، لباس های کوتاه می پوشند و به خیابانها می آیند؛ شبانان از کلیسا بیرون می آیند، شروع به سیگار کشیدن می کنند و برمی گردند؛ صورت دینداری دارند!

۷۵. "می دانید، جناب شبان! یک کلیسایی آن بالا هست که می گویند آنجا یک زن از

سرطان شفا پیدا کرده است."

۷۶. "مزخرف است؛ دوران معجزات به سر آمده است."

۷۷. "خوب، می‌دانی چه شده؟ من در یکی از این کلیساها بودم، همین‌هایی که اینجا هم هست، یک نفر بلند شد و..."

۷۸. "عزیزم! دیگر هرگز دور و بر این چیزها نگرد، آنها دیوانه هستند. گول این چیزها را نخور، آنها دین خروش هستند. هرگز..."

۷۹. "صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند، از ایشان اعراض نما، زیرا که اینها هستند، آنانی که به حيله داخل خانه‌ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می‌کنند که بار گناهان را می‌کشند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند." کاملاً درست است. بفرماید خانم‌ها! انجمن مددکاری خواهران، انجمن این، انجمن آن؛ کلیسای بیچاره آن‌قدر انجمن پیدا کرده که دیگر حتی نمی‌توانند انجیل را موعظه کنند. شبان فقط بیست دقیقه وقت دارد که آن هم مجبور است در مورد مسائل دیگر صحبت کند. می‌بینید؟ اگر این کار را نکنند، هیئت مدیره و شماسان او را احضار می‌کنند. بله آقا!

۸۰. برادر! امروز یک شبان خوب باید چه کار کند؟ باید شاخ و برگ‌های اضافه را قطع کند، از این چیزها خارج شود و آنها را بیرون بیندازد، به جایی که متعلق به آن هستند. درست است؟ ملاحظه‌ی هیچ چیز را نکنید. کلام را موعظه کنید و در راستی آن بمانید، در آن کوشا باشید. حتی اگر شما را به زندان انداختند، آن را در زندان موعظه کنید. اگر جای دیگری بودید، هر جا که می‌روید آن را موعظه کنید، فقط بروید و به موعظه ادامه دهید؛ درست است. حال این چیزی است که رخ داده است، آنها دارند این را خاموش می‌کنند.

۸۱. حال می‌خواهیم به دوره‌ی اسمیرنا برگردیم؛ آیه‌ی هشتم:

"... و به فرشته‌ی کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را می‌گویند آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت."

۸۲. می‌خواهم به این توجه داشته باشید، هر بار که او خود را به یک عصر کلیسا معرفی می‌کند، یک بخش از خدا، خود را در آن نشان می‌دهد. اولین چیزی که او تلاش می‌کند بر کلیسا آشکار کند، خدا بودنش است، اینکه او خداست. مسئله‌ای که در زمان ایرنیوس و سایرین در موردش هیاهو می‌کردند را می‌دانید؟ آنها تلاش می‌کردند که بگویند خدا در سه شخصیت است. اما او می‌گفت: "چنین چیزی وجود ندارد." همه‌ی اینها عناوین یک وجود و آن خدای قادر مطلق است. درست است؟ پس آنها همیشه این بحث را داشته‌اند و خدا در اینجا ابتدا یکی از صفات خدایی خود را معرفی می‌کند. می‌بینید که او در اینجا در ابتدا خود را این‌گونه معرفی می‌کند: "او که بود و هست و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق." و حال اینجا او خویش را به اسمیرنا معرفی می‌کند.

۸۳. حال به او گوش کنید:

"... و به فرشته‌ی کلیسای اسمیرنا (که اعتقاد داریم ایرنیوس است) بنویس که این را می‌گوید آنکه اول و آخر..."

می‌بینید؟ خود را معرفی می‌نماید، من خدا هستم، حال اینجا چهار یا پنج خدای دیگر نمی‌خواهم. من خدا هستم. می‌بینید؟ همین و بس.

"که مرده شد و زنده گشت." آمین!

۸۴. حال این معارفه است. اسمیرنا یعنی «تلخی» و از کلمه‌ی «مُر» می‌آید. اولین دوره‌ی کلیسا، محبت نخستین خود را از دست داده بود. ریشه‌ی تلخی در کلیسای افسس شروع

به رشد کرد. چرا که این کلیسا، کلیسای اصلی است و بخش اعظم آن در حال مقاومت در برابر روح القدس و هدایتش در کلیسا بود. آنها می‌خواستند خودشان حاکم باشند. آنها می‌خواستند نوعی کهنات برقرار کنند و مانند کاهنان عهدعتیق رفتار کنند، آنها خواستار کاهنین بودند. همان‌طور که خدایان غیر، بت‌ها، و کاهنین را داشتند. کاهنان ژوپیتر، کاهنان ونوس و... آنها نیز می‌خواستند از جایی که آمده‌اند، همین چیزها را بیاورند و این قوم را آنجا نیز داشته باشند. همه چیز از همان ابتدا ریشه‌ی بت‌پرستی داشت، بت‌پرست‌ها بودند که کاهنین و چیزهایی این‌گونه داشتند، ولی کلیسای خدای زنده، برای آنها بیگانه است. مسیح کاهن و کاهن اعظم ما است. ما یک کاهن اعظم داریم و نیز سفره‌ای که بر آن اطعام می‌شویم.

۸۵. حال، این کلیسا شروع به انتشار «ریشه‌ی تلخی» کرده بود. چرا؟ این برخلاف کسانی بود که می‌خواستند با روح القدس پیش بروند. محبت رو به سردی بود و آنها داشتند با آیین و فرقه‌ها جای آن را پر می‌کردند و از روح القدس و رهبری روح القدس فاصله می‌گرفتند. فکرش را بکنید! این به دلیل وجود آن ریشه‌ی تلخی در آنهاست.

۸۶. حال در اولین دوره‌ی کلیسا، این تلخی شروع کرد به پدیدار شدن. در دوره‌ی دوم، اندکی بیشتر و بالاخره در آن پدیدار شد. زیرا آنها در حال ساخت کلیسایی بهتر بودند. آنها فکر می‌کردند که در حال انجام این کار هستند. در اینجا آنها افرادی بلند مرتبه داشتند، افراد رومی که می‌توانستند به آن وارد شوند. چرا؟ پاپ، مردانی بزرگ کاردینال‌ها، اسقف‌ها و... را داشتند. آنها خوش لباس بودند. خیلی آرام از هیاهو و هر چیزی که سایرین داشتند، فاصله گرفتند و نشان دادند که رو به موت هستند. داشتند می‌مردند که در نهایت معزز شدند و بدن بهتری برای خویش ساختند. اولین چیزی که اینجا می‌بینیم این است؛ آنها همه چیز را در یک فرقه‌ی کلاسیک بزرگ، در کلیسای جهانی رومی، کلیسای کاتولیک رومی، در عصر تاریکی داشتند. آنها برای خود درجات

شغلی و سلسله مراتب زیبایی ایجاد کردند.

۸۷ این برای آنها بسی زیباتر از زمانی بود که می‌بایست در خیابان‌ها می‌ایستادند و در پوست گوسفندان و بزها زندگی می‌کردند و در فقر بودند و مردم به آنها می‌خندیدند و آنها را مسخره می‌کردند. همان‌طور که پولس در عبرانیان باب ۱۱ این را می‌گوید.

۸۸ این کلیسای بزرگ و خوش لباس، زنانی که لباس‌های فاخر دارند و تمام چیزهای دیگری مشابه این، قطعاً خیلی عالی به نظر می‌رسید. پدر، جناب کشیش، دکتر، پدر فلانی و بهمانی. خدای من!

۸۹. ولی می‌دانید، این یک بخش پیوندی بود؛ پیوندی! و هیچ حیاتی در خود نداشت. آنها دیگر نمی‌توانند برگردند و به همین دلیل است که هرگز بر نمی‌خیزند. بیداری لوتر دیگر هرگز برنخاست، بیداری ناصری دیگر هرگز برنخاست و بیداری پنطیکاست هم دوباره برنخواهد خاست، چرا؟ چون آن را کشتید؛ چون آن را با دنیا پیوند دادید، با افکار نقولوی، نه روح القدس. نگذاشتید که روح القدس طریق خود را انجام دهد. وقتی میوه می‌آورید، متدیست‌های بیشتری به بار می‌آورید، وقتی باپتیست‌ها ثمر می‌آورند، ثمری آنها تعداد بیشتری باپتیست است. کاتولیک‌ها، تعداد بیشتری کاتولیک به بار می‌آورند، ولی بگذارید یک چیزی به شما بگویم، وقتی روح القدس برمی‌گردد، تولد تازه و حیات تازه می‌آورد. تبدیل و تعمید روح القدس، دوباره کلیسا را با خود می‌آورد و حیات را در آن می‌گذارد.

۹۰. ذرّت پیوندی هیچ حیاتی در خود ندارد و آن چیزی که به اصطلاح حیات است، رو به زوال است. حال، ما در عصر تاریکی به آن می‌رسیم. او گفت: "در آنچه داری، امین باش." چنین ذرتی بارور نیست.

۹۱. ولی بدن عیسای مسیح یک تشکیلات نیست؛ بدن عیسای مسیح یک بدن آسمانی

است، بدنی در پادشاهی، او یک پادشاهی آسمانی است. عیسی مسیح، پادشاه این ملکوت است و او بعنوان کاهن اعظم برای رهسپاران ملکوت قربانی می‌گذراند. او یک نبی است (کلام) که راستی را موعظه می‌کند و نور خدا را به این پادشاهی می‌آورد و او در این ملکوت و پادشاهی هم نبی، هم کاهن و هم پادشاه است و ما چگونه به این ملکوت وارد می‌شویم؟ توسط فرقه؟ با نامه؟ از طریق دست دادن با کشیش؟ هرگز، بلکه: "به یک روح همه در این بدن تعمید یافته‌ایم. که بدن عیسی مسیح است و ما در آن تعمید یافته‌ایم." نه به آب، نه به آب‌پاش، یا هر نوع تعمید آب دیگر، بلکه به یک روح در این بدن تعمید یافته‌ایم. اول قرن‌تین باب ۱۲. آری، ما به یک روح یعنی روح‌القدس در این بدن تعمید یافته‌ایم، پس دیگر به جز عیسای مسیح متعلق به هیچ چیز نیستیم. شما از آن مسیح هستید، این ملکوت روحانی خداست که برقرار است و ما با تعمید روح‌القدس به آن وارد می‌شویم. این را دوست دارم.

۹۲. قومی در همه جا هستند

که قلبشان شعله‌ور است

به آتشی که در پنطیکاست ریخت

که آنها را پاک و طاهر ساخت

اکنون در قلب من شعله‌ور است

جلال بر نام او

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم

(هللویاه!)

یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم
هر چند که این قوم نیاموخته باشند

(پی. اچ. دی. یا مدارک دیگر)

آنها پنطیکاست خود را یافته، خویش را یافته‌اند
در نام عیسی تعمید یافته‌اند
و اکنون می‌گویند، دور و نزدیک
قوت او هنوز همان است
شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

آیا از این شاد نیستید؟ بله آقا! فقط یکی از آنها، همین و بس.

۹۳. یادم می‌آید که در ممفیس^{۲۶} قدم می‌زدم، پیرزنی سیاه پوست درحالی که سرش پایین بود به من گفت: "سلام کشیش! صبح به خیر."

۹۴. گفتم: "از کجا می‌دانستی من کشیش هستم؟"

۹۵. او گفت: "خدا به من گفت که خادم او درحالی که کلاهی قهوه‌ای بر سر و کیفی در دست دارد، از اینجا می‌گذرد. وقتی شما را دیدم، دانستم که شما همان هستید." می‌بینید؟ او یکی از آنها بود. چقدر خدا نیکوست!

۹۶. حال من اعتقاد دارم که [...] برادر برانهام یادداشتی را که به او دادند، می‌خواند. "دختر کوچکی که یکشنبه شب از بدفورد^{۲۷} به اینجا آمد و شما برایش دعا کردید، ظاهراً الآن مرده است... لطفاً دعا کنید." دختر کوچکی که ما یکشنبه شب اینجا برایش

^{۲۶} Memphis جنوب شرقی میانه آمریکا
^{۲۷} Bedford

دعا کردیم، اهل بدفورد، فوت کرده است. دعا کنیم:

۹۷. خداوند عیسی! دعا می‌کنم هرطور که هست، دعای ما برای این فرزند انجام شود. خداوندا! خدایا! این کار را به تو می‌سپاریم، ای پدر ما! به آن کسانی فکر می‌کنیم که اینجا بودند و برای آن دختر دعا کردند. پدر! خداوندا! می‌خواهم که این خبر این‌گونه نباشد. نمی‌دانیم. ولی دعا می‌کنم که بر این دختر لطف کنی، به او قوت بدهی تا برخیزد و برای جلال خدا زندگی کند. در نام عیسی مسیح می‌طلبیم، آمین! باشد خداوند عیسی برکت خویش را افزون سازد.

۹۸. حال یک کلیسا، نام کلیسا با مشخصات و شخصیت آن ارتباط دارد. توجه کردید که «اسمیرنا» به معنی «تلخی» است؟ توجه داشته باشید که نام هرکلیسایی به مشخصات آن کلیسا ارتباط دارد. می‌توانستم اینجا چیزی را بازگو کنم، ولی بهتر است نگویم، چون ممکن است اشتباه متوجه شوید.

۹۹. نام شما هم همین‌گونه است، شاید این را ندانید، ولی همین‌طور است. بله شما می‌گویید: "این مربوط به علم اعداد و اسرار آن است." وقتی یعقوب به دنیا آمد او را «یعقوب» نامیدند یعنی «ریشه‌کن کننده». ولی وقتی با فرشته کشتی گرفت، خدا نام او را به «اسرائیل» یعنی «شاهزاده» تغییر داد. درست است؟ شائول، «شائول طرسوسی» بود و نام او یک معنی داشت، ولی زمانی در مسیح «پولس» خوانده شد. شمعون، نام او «شمعون» بود، ولی زمانی در مسیح «پطرس» یعنی «صخره» خوانده شد. بله آقا! نام شما با شخصیت شما ارتباط و اثر دارد.

۱۰۰. این کلیسا، اسمیرنا خوانده می‌شد، چون درحال مرگ بود. «اسمیرنا» به معنی «تلخی» بود. به عبارتی دیگر، ریشه‌های تلخی درحال رشد بود. این چیزی است که بدن را با آن تدهین می‌کنند. مُر، کُنْدَر و ضَماد، مُر برای تدهین جسد مردگان، بعد از کفن

کردن و برای مومیای کردن آنهاست. با موت و مرگ مرتبط است. کلیسا در حال مرگ بود.

۱۰۱. و دوستان! آیا نمی‌توانید ببینید حرکت بزرگ پنطیکاستی‌ای که چند سال قبل در خود حیات داشت، اکنون به مُر تدهین شده است؟ می‌بینید؟ همان روغنی که اینجا در این کلیسا بود، اکنون خارج شده و آن را که در حال مرگ است در اینجا تدهین می‌کند؛ زیرا آنها در حال بازگشت به کهنگی هستند و ردهای سفید را از تن به در می‌کنند. مقدسین، همان قوم کوچکی که آن بیرون می‌ایستادند، بوسیله‌ی یک روح‌القدس ناب و اصیل، به زبان‌ها صحبت می‌کردند و خدا را آشکار می‌ساختند. آنها کاملاً ناب و اصیل بودند، می‌توانستی در هر صورت به آنها اعتماد داشته باشی؛ ولی الان نمی‌دانی که به چه چیزی و چه کسی اعتماد داشته باشی. می‌بینید؟ یک اتّفاقی افتاده است. آن چیست؟ آنها به مُر تدهین شده‌اند؛ به تلخی.

۱۰۲. چه چیز باعث آن شد؟ چیزی که پدیدار شد و کلیسایی که شورای عمومی نامیده می‌شد. سپس اسم آن را جماعت ربّانی گذاشتند. از جماعت، کلیسای خدا پدیدار شد؛ کلیسای خدا! سپس به همدیگر نگاه کردند، می‌گفتند: "تو جماعت ربّانی‌ای هستی؟" دیگری می‌گفت: "تو عضو کلیسای خدا هستی؟" سپس نتیجه‌ی آن کلیسای متحد پنطیکاستی بود و بعد می‌دانید اولین کاری که کردند، این بود که به جای اینکه نور را بپذیرند و در آن گام بردارند، خودشان را سازماندهی کردند، تا جایی که دیگر نمی‌توانستند نور را بپذیرند.

۱۰۳. حال زمانی که تعمیم به نام «عیسای مسیح» به جای تعمیم به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» برای جماعت ربّانی برده شد، آنها قبلاً سازمان خود را تشکیل داده بودند و نمی‌توانستند آن را تغییر دهند. آنها می‌دانند که این حقیقت است! یکایک آنها را به چالش می‌کشم تا با کتاب مقدس خود اثبات کنند، این حقیقت نیست. ولی چه کار

می‌توانند بکنند؟ نمی‌توانند این کار را بکنند. می‌بینید؟ آنها آیین خویش را منفک و جدا نموده‌اند. نمی‌توانند این کار را بکنند.

۱۰۴. بعد یگانه‌انگاران چه کردند؟ به جای اینکه نور را بپذیرند و در آن راه روند، خود را موجّه جلوه دادند: "جلال بر خدا تا ابدآباد! ما نور داریم و شما ندارید، ما..." آنها چه کردند؟ آن را سازماندهی کردند. شما نمی‌توانید خدا را سازماندهی کنید. خدا حتّی شکل هم ندارد، کتاب مقدس می‌گوید، نه، هیچ چیز جز خدا رسمی نیست.

۱۰۵. سپس جماعتی‌ها کوشیدند آن را سازماندهی کرده و کلیسای خود را کلیسایی حقیقی کنند. بعد یگانه‌انگاران پیش آمدند و سعی کردند خود را سازماندهی کنند، آنها نیز «نور بیشتری» داشتند! سپس چه کار کردند؟ با خودخواهی خود، آنها را راندند. آنها راه تلخ‌تری را پیش گرفتند. به جای اینکه نمک و نور را پخش کنند، سعی کردند با سایرین قطع ارتباط کنند و هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشند. این کاری است که آنها انجام دادند. سپس نور حرکت کرد. متوجه هستید؟ اولین چیز، یکی دیگر جلو آمد و به این رسید، اکنون جدا شده‌اند. یکی می‌گفت: "او با اسب سفید می‌آید." دیگری می‌گفت: "او بر ابری سفید می‌آید. جلال بر خدا! من اینجا یک تشکیلات دایر می‌کنم." می‌بینید که آنها چه می‌کنند؟ مُر را پخش می‌کنند؛ و این باعث چه شد؟ برادری را مسدود نمود.

۱۰۶. زنان و مردان بسیاری از جماعت ربّانی، امشب می‌دانند که تعمید درست چیست و می‌خواهند که به نام عیسای مسیح تعمید بگیرند؛ ولی اگر این کار را بکنند، از فرقه‌ی خویش اخراج می‌شوند.

۱۰۷. من یگانه‌انگار نیستم. من به «یگانگی» آن‌طور که بسیاری از یگانه‌انگاران اعتقاد دارند، ایمان ندارم. من به «عیسی» آن‌طور که آنها می‌گویند، ایمان ندارم. عیسی‌های

زیادی وجود دارند. این خداوند عیسای مسیح است و درست است. آنها به نام عیسی برای تولد تازه تعمید می‌دهند و می‌گویند با تعمید، مسیح وارد زندگی شما می‌شود. من این دیدگاه را نمی‌پذیرم. من ایمان دارم که تولد تازه به خون عیسای مسیح، توسط روح‌القدس انجام می‌شود. درست است، تعمید فقط یک عمل بیرونی نسبت به عمل درونی است که انجام شده است. می‌بینید؟ من با آن موافق نیستم، ولی همه‌ی آنها برادران من هستند.

۱۰۸. وقتی من ابتدا بعنوان یک واعظ باپتیستی کار خود را شروع کردم، آنها می‌آمدند و می‌گفتند: "برادر برانهام! بیا اینجا، ما این را یافته‌ایم و به اینجا رسیده‌ایم."

۱۰۹. من گفتم: "هیچ یک از شما... بین هر دو گروه می‌ایستم و می‌گویم، ما برادر هستیم." اهمیت نمی‌دهم که انسان با چه مخالفت می‌کند. این ذره‌ای برای من اهمیّت ندارد. او هنوز برادر من است.

۱۱۰. برادری دارم که کیک سیب دوست دارد و من کیک گیلان را بیشتر دوست دارم، ولی نمی‌خواهم با برادرم قطع رابطه کنم. می‌دانید این یعنی چه؟ چیزهای دیگری روی آن کیک می‌گذارند، مثل نوعی کرم یا خامه، من آن را دوست دارم. خیلی پیر شده‌ام، ولی هنوز آن را می‌خورم. این چیزی است که من می‌پسندم. اگر او دوست ندارد، مجبور نیست که آن را بخورد. اشکالی ندارد، من کیک خودم را می‌خورم، ولی او هنوز برادر من است. درست است.

۱۱۱. من این را دوست دارم. من این ارتباط را دوست دارم؛ ولی ما مرز بندی می‌کنیم و می‌گوییم: "نه، این فرقه‌ی ماست." و از آن مرز عبور هم نمی‌کنید تا با کسی دست بدهید و بگویید: "برادر! خدا به تو برکت بدهد." خدای من! آن وقت به این می‌گویید مشارکت؟! اگر این گونه هستید، همان ریشه‌ی تلخی را که اسمیرنایی‌ها به آن رسیده

بودند، یافته‌اید و باعث همان چیز شده‌اید. بسیار خوب، پس نام آنها تلخ بود.

۱۱۲. نقولویان تا عصر تاریکی، مدام در حال خاموش ساختن مسیحیان راستین بودند. دوران لوتر اولین قدم فیض را به ارمغان آورد، اندکی نور تابید. در امتداد آن و پس از آن جان وسلی با تقدس آمد و نور بیشتری با خود آورد. سپس تعمید روح القدس با پنطیکاستی‌ها آمد و دوباره ایمان پدران را بازگرداند. اما آنها نتوانستند آن را حفظ کنند و چنین شد که آن را سازماندهی نمودند و دوباره شروع به بازگشت به سمت نقولویان کردند. آنها درست همان کاری را که کتاب مقدس گفته بود، انجام می‌دهند.

۱۱۳. خیلی طول کشید. به آیه‌ی بعدی برویم. این هشتمین یا نهمین آیه است. بسیار خوب، حالا جفاها... آیه‌ی نه!

"اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولت‌مند هستی..." "اوه، خدای من! او با کلیسای حقیقی صحبت می‌کند، نه با سایرین؛ آنهایی که از اعمال نقولویان تنفر داشتند." "و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند، بلکه از کیسه‌ی شیطانند."

۱۱۴. خوب، آنها در حال شکوه و شکایت هستند. آنها در فقر بودند، هر چه که داشتند، از آنها گرفته شده بود. آنها این‌گونه کلیسای کوچک خود را بنا کرده بودند و بخاطر اینکه گروهی به این کوچکی بودند، بیرون انداخته شده بودند. کلیسای بزرگ این کار را کرده بود و سعی در خاموش نگه داشتن آنها داشت. خدا به آنها می‌گوید، می‌دانم؛ می‌دانم که باید در گوشه‌ی خیابان‌ها و کوچه‌ها و هر جایی که ممکن باشد، با من ملاقات کنی. و من در سرداب‌ها و هر جایی که آنها می‌آیند، هستم. "تنگی تو را می‌دانم." تمام سختی‌های تو را می‌شناسم و چیزهای مثل این، ولی به واسطه‌ی این تنگی‌ها، دولت‌مند گشته‌ای. خدای من! هر بار که جفایی به سمت کلیسا می‌آید، به آن قوت می‌دهد. این همیشه باعث قوت کلیسا شده است. "تنگی تو را می‌دانم، لیکن دولت‌مند هستی."

چرا؟ چون: "تو در من صبور هستی، و تنگی تو آزارت نمی‌دهد."

۱۱۵. حال، آیا متوجه شدیدی؟ اکنون نقولوویان برای خودشان کنیسه دارند. کتاب مقدس چنین می‌گوید، آیا به آیه‌ی ۹ توجه کردیدی؟

"... که از کنیسه‌ی شیطانند."

۱۱۶. کلیسای راستین به بیرون انداخته شده بود و نقولوویان مسلط شده بودند. آنها قومی را که روح القدس را داشتند، بیرون گذاشتند؛ بنابراین دیگر برای آنها فایده‌ای نداشتند. اگر اسمیرنا در آسیا، فقط می‌دانست که تاج شهادت در انتظار آنهاست، آن وقت چه می‌شد. می‌بینید؟ اکنون به عبارت دیگر، زمانی که این نوشته مکتوب شد و کلیسا آن را یافت، دیدند که آنها کسانی هستند که قرار است تاج شهادت را بر سر بگذارند. آنها همیشه به دنبال آن بودند، ولی این تا عصر و دوره‌ی آنها نیامده بود. شاید بعضی از آنها گفته باشند: "خوب، می‌دانی! به تو می‌گویم که آن نبی در اشتباه بود. یوحنا اشتباه کرده بود، چون این اتفاق در اینجا و در اسمیرنا برای ما پیش نیامد." چرا؟ چون این اتفاق باید صدها سال بعد می‌افتاد. می‌بینید؟ ولی وقتی خدا چیزی را می‌گوید، باید واقع شود.

۱۱۷. درست همین‌جا، یعنی کلام خدا، جایی است که ما در ایمان خود محک می‌خوریم. خدا هر وعده‌ای را حفظ می‌کند. مهم نیست که شما فکر می‌کنید این رویداد باید همین‌جا واقع شود، شاید در نظر خدا، اکنون زمان وقوع آن نباشد. اشعیا ۱۱:۵۵ می‌گوید: "همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد، خواهد بود. نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید." خدا همیشه کلام خویش را محترم می‌شمارد و در زمان مناسب خود آن را به عمل می‌آورد.

پس این قوم، همان اولین کلیسا بودند، ولی در آن کلیسا مشخصاتی وجود داشت که

بعدها در کلیسای اسمیرنا سر برآورد. آنها باید تاج شهادت را بر سر می گذاشتند، بسیاری از آنها باید کشته می شدند.

۱۱۸. حال آیه‌ی دهم را با هم بخوانیم:

"از آن زحماتی که خواهی کشید، مترس... (کنیسه‌ی شیطان) "اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت، تا تجربه کرده شوید و مدّت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش، تا تاج حیات را به تو بدهم."

۱۱۹. خدای من! به آنها گفته شد وقتی بخاطر اعتقادشان به مرگ خوانده می شوند، ترسان نباشند. خواهر وود! ^{۲۸} امیدوارم هر جا که هستید، این به شما کمک کند. یک روز خواهر وود به من گفت که درک اینکه چرا باید تعدادی نجات یابند و سایرین خیر، برای او مشکل است. باید بدانید که خدا به این افراد گفت: "حال ترسان مباحشید، زیرا شیطان شما را به زحمت خواهد انداخت، زیرا این عمل نقولویان است که شما را وارد این جفا می کند، چون می خواهم بگذارم بخاطر من بمیرید، ولی در آن روز تاج حیات را به شما خواهم داد."

۱۲۰. ببینید، همان طور که آیه‌ی دهم را با هم می خوانیم، خوب توجه کنید. بگذارید دوباره این را بخوانیم: "از آن زحماتی که خواهی کشید، مترس. اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده روز زحمت خواهید کشید و لکن تا به مرگ امین باش... " به یک چیز دقت کردید؟ نمی گوید تا زمان مرگ بلکه تا به مرگ، متوجه می شوید؟ "تا به مرگ امین باش." می بینید؟ و بودند.

۱۲۱. حال او گفت شیطان... دقت کردید که او چه کسی را بعنوان عامل انجام این کار مشخص نمود؟ کنیسه‌ی شیطان، همان نقولویان بود. این را می دانیم، این طور نیست؟ پس

این یک تشکیلات بود، یک کهنات که داشت در آنجا رشد می‌کرد و باعث زحمت و تنگی قوم می‌شد و آنها می‌بایست تا به مرگ نسبت به انجیل امین می‌بودند. تا حالا به مراسم ازدواج توجه کرده‌اید؟ نمی‌گوییم تا زمان مرگ از هم جدا می‌شویم، می‌گوییم تا به مرگ جدا می‌شویم. می‌بینید؟ حال «تا به» و «تا زمان» با هم تفاوت دارند. آنها باید تا به مرگ نسبت به مسیح وفادار می‌بودند. "با آن تا به مرگ بروید، ترسان باشید، زیرا به شما تاج را خواهیم بخشید."

۱۲۲. حال به آیه‌ی دهم پردازیم، روزی که در اینجا از آن صحبت شده است. در کتاب مقدس، یک روز نمایانگر یک سال است و ده روز همان ده سال آخر حکومت دیوکلتین بود. دیوکلتین پادشاه بزرگی بود که در آنجا حکومت می‌کرد. خوب، امپراطورهای متعددی در خلال دوره‌ی افسسیان حکومت می‌کردند و نرون به گمانم یکی از آنها بود و دیوکلتین آخرین امپراطور آنجا بود که در آن ده سال حکمرانی می‌کرد. او خونریزترین و ظالم‌ترین در بین تمام آنها بود. او با سپاه خویش وارد شد، آنها مسیحیان را کشته و قتل عام کردند، آنها را سوزاندند و دست به هرکاری زدند. در اینجا شاهد ده سال از خونبارترین جفاها بودیم. حکومت او از سال ۳۰۲ تا ۳۱۲ بعد از میلاد بود و کنستانتین، دوران اسمیرنا را پایان داد. کنستانتین در سال ۳۱۲ به قدرت رسید. این همان ده روز جفا بود که با نرون شروع شد و با دیوکلتین پایان یافت. حدود سال ۶۴، پس از آنکه نرون به سلطنت رسید، روند جفاها آغاز شد.

۱۲۳. حال، آیه‌ی یازدهم یک وعده است. قبل از پایان جلسه به این خواهیم پرداخت.

"آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

۱۲۴. حال باید در اینجا چیزی بگویم. اگر در قلبم چیزی باشد و نگویم، یک ریاکار

هستم. می‌بینید؟ می‌خواهم به چیزی در متن توجه کنید که به نظر من تا مدت‌ها بزرگ‌ترین معما بود، تا وقتی که متوجه آن شدم. خیلی با دقت آن را بخوانیم. حال متوجه شدید؟

"آنکه گوش دارد..." به عبارت دیگر «گوش شنوا دارد»، می‌بینید؟ یعنی گوش به روی روح باز است. "بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید..." دقت کنید، همین جفاها و هر چیز دیگری که می‌آید. هر بخش آن به هر کلیسایی مرتبط می‌شود. "... روح به کلیساها می‌گوید: هر که غالب آید..." در چه کلیسایی؟ افسسیان؟ اسمیرنا؟ بله همه‌ی آنها. "هر که غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

۱۲۵. او که در کلیسای لاودیکه است، بر چه غالب آید؟ بر نقولویان، بر چیزهای دنیا، بر کهانت‌ها، بر هر چیز دنیایی غالب می‌شود، آن را رها می‌کند و مسیح را محبت می‌کند. شما از موت ثانی ضرر نخواهید یافت. چرا؟ چون او حیات ابدی یافته است. حیات ابدی نمی‌میرد. عیسی گفت: "هر که مرا بشنود، در خود حیات ابدی دارد و نخواهد مرد. او را در ایام آخر برمی‌خیزانم."

۱۲۶. حال، ممکن است بسیاری از شما موافق نباشید، ولی می‌خواهم چیزی بگویم.

۱۲۷. به همین دلیل است که به جهنم ابدی ایمان ندارم. جهنم ابدی نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا اگر یک جهنم ابدی وجود داشت، پس جهنم همیشه ابدی بود؛ اما فقط یک چیز ابدی است و آن حیات ابدی است. یعنی چیزی که ما در تلاش برای رسیدن به آن هستیم. اگر قرار نیست برای ابدیت بسوزید، پس نمی‌توانید یک جهنم ابدی داشته باشید. کتاب مقدس به وضوح می‌گوید، جهنم آفریده و ساخته شد؛ اگر خلق شده، پس ابدی نیست. هر آنچه ابدی است، هرگز خلق و ساخته نشده است. کتاب مقدس می‌گوید: "جهنم برای شریب و فرشتگان او خلق شد." پس ابدی نیست و

من اعتقاد ندارم یک فرد برای ابدیت مجازات شود.

۱۲۸. ایمان دارم که کتاب مقدس به وضوح می‌گوید، آنکه غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد دید. کلمه‌ی «موت» از «جدایی» می‌آید. حال وقتی در گناه از خدا جدا شده باشیم، در آن حال مرده‌ایم؛ کتاب مقدس می‌گوید، ما نسبت به خدا منحرف شده‌ایم. در گناه و تمرّد مرده‌ایم. بعد وقتی خدا را می‌پذیریم و دریافت می‌کنیم، آنگاه حیات ابدی داریم، فرزندان او و جزئی از او هستیم.

۱۲۹. پسر کوچکم، ژوزف^{۲۹} که اینجاست، جزئی از من است. مهم نیست که چه کرده باشد. شاید اگر من ثروتمند بزرگی بودم و حتی اگر ارثی از من نمی‌برد، ولی باز هم پسر من بود. او جزئی از من است. قطعاً او جزئی از من است. من نمی‌توانم او را انکار کنم، مگر اینکه خودم را انکار کنم، چون او جزئی از من است. آزمایش خون نشان می‌دهد که او جزئی از من است. می‌بینید؟

۱۳۰. و آزمایش خون نشان می‌دهد که شما از آن خدا هستید، یا خیر. می‌بینید؟ شما فرزندان خدا هستید و حیات ابدی دارید؛ ولی جانی که گناه می‌کند باید جدا گردد. درست است؟ پس دیگر وجود نخواهد داشت. حال نگاه کنید، هر چیزی که آغازی داشته باشد، یک پایان هم دارد؛ چون هر چیزی که ابتدا داشته باشد، مخلوق است؛ ولی خدا مخلوق نیست، او همیشه خدا بوده است. جایی نیست که او در آن خلق شده باشد، تنها راهی که می‌توانیم حیات ابدی داشته باشیم؛ این است که بخشی از آن خلقت باشیم. جلال بر خدا! می‌بینید روح القدس برای شما چه می‌کند؟ روح القدس خود خالق است، خدای پدر در قالب روح بر انسانی به نام عیسی که همانا پسر او بود، قرار گرفت. به این دلیل است که از او بعنوان روح القدس سخن می‌گویند. او بدنی آفرید به نام عیسی، به همین دلیل بود که مرگ در او راه یافت. خدا در این جسم بشری ساکن بود،

سلول خونی شکست و سپس زندگی دوباره وارد آن شد.

۱۳۱. به این دلیل است که در عهدعتیق پرستش کنندگان نمی‌توانستند با گناه به حضور خدا بیایند. آنها با همان محکومیتی که داشتند، دور می‌شدند؛ ولی در عهدجدید، در عبرانیان می‌گوید: "او که یکبار از ضمیر آلوده به گناه، پاک شده باشد."

۱۳۲. در عهدعتیق آنها یک بره می‌آوردند و دست خود را بر آن می‌گذاشتند. کاهن گلوی آن را بریده، خون جاری می‌شد و بره می‌مرد. آنها می‌دانستند که خودشان باید می‌مردند، ولی بره جای آنها را می‌گرفت. کاهن خون را می‌گرفت، روی مذبح می‌گذاشت و دود به آسمان می‌رفت. این دعای بخشش پرستنده بود... [فضای خالی روی نوار] آن حیات حیوانی نمی‌توانست برگردد، بر بشر قرار گیرد و با روح بشر منطبق باشد؛ به همین دلیل است که پرستندگان با همان شوق گناه از آنجا خارج می‌شدند. به‌طور مثال، فردی برای بخشش ارتکاب زنا می‌آمد، توبه می‌کرد و قربانی خود را می‌گذاشت و باز با همان فکر در ذهن خود برمی‌گشت. درست است؟

۱۳۳. کلیسای خدا از دریافت این قصور مبری است. وقتی پرستنده یکبار به راستی به سمت پسر خدا حرکت می‌کند و با ایمان دست خود را بر او می‌گذارد، آنجا به چهره‌ی او نگاه می‌کند. اوه، خداوند من با زخم روی صورتش، خونی که از صورت او جاری است و با درد فریاد می‌زد: "خدای من! خدای من! چرا مرا ترک نمودی؟" برادر! می‌بینید او چه بهایی داد؟ او برای شما مرد. و او که بود؟ عمانوئیل! خدا به جای شما مرد.

۱۳۴. بعد چه اتفاقی افتاد؟ بعد از آن، زمانی که آن سلول خونی در پسر خدا شکست؛ خدا از آن سلول خونی چه چیزی ساخت؟

۱۳۵. شما چه هستید؟ شما یک سلول کوچک هستید که از پدرتان می‌آید. تخمدان

جنس موث، هموگلوبین ندارد؛ موث فقط تخمک را مهیا می‌سازد، او باید جنین را نگه دارد و پیورود، ولی خون از جانب مذکر می‌آید. به همین دلیل است که فرزند نام پدر را می‌گیرد، و زنی که با یک مرد ازدواج می‌کند، نام او را می‌گیرد، زن واسطه‌ی فرزندان او می‌شود. محل پرورش فرزندان‌ی که باید برای مرد به دنیا بیاورد.

۱۳۶. همان‌طور که قبلاً گفتم، یک مرغ می‌تواند روی تخم بخوابد، ولی اگر با خروس نبوده باشد، بارور نخواهد شد.

بخاطر همین است که کلیساهای سرد و بی‌روح زیادی داریم. آنها به این افکار نقولای بسنده کرده‌اند. لانه‌هایی پر از تخم‌های پوسیده و فاسد دارند، ولی هرگز بارور نخواهد شد؛ هیچ‌کاری نمی‌توانی با آنها انجام دهی. تمام آن اسقف‌ها و شماس‌ها و کاردینال‌ها، هر چه که هستند؛ آنها هرگز به اینکه این آیات همراه ایمانداران خواهد بود، ایمان نخواهند داشت، زیرا هیچ‌گاه در خلوت آن یار و داماد آسمانی نبودند و از حیات او بارور نشدند.

۱۳۷. زمانی که سلول خونی شکست، زندگی، یعنی یهوه که در درون آن بود، [بیرون آمد.] یهوه این چنین خود را برای ما کوچک کرده بود... شایسته است که در آن تأمل کنیم.

۱۳۸. می‌دانید، همه به دنبال نشانه می‌گردند، نمی‌گردند؟ همه می‌گویند: "آیتی به ما نشان بده." یهودیان می‌گفتند: "آیتی به ما نشان بده."

۱۳۹. بگذارید یک نشانه به شما بدهم. خدا یک بار به شما یک نشانه داد. اسرائیل طالب آیت بود، خدا به نبی گفته بود: "آیتی به ایشان خواهم داد، باکره آبستن شده، پسری خواهد زایید که عمانوئیل خوانده خواهد شد." آمین! خدا با ما؛ این بزرگ‌ترین نشانه‌ای بود که تا به حال داده شده است.

۱۴۰. وقتی خدا، خالق آسمان‌ها و زمین، کهکشان را برافراشت، به آن نظاره کرد، در آنجا می‌توانید یکصد و بیست میلیون سال نوری را ببینید، آن را به مقیاس کیلومتر تقسیم کنید و بعد از آن ماه و ستاره‌ها و... او تمام آنها را فقط با نفخه‌ی دهان خویش خلق کرد. به این صورت. بله!

۱۴۱. آن خالق بزرگ، منجی من شد؛ مانند یک سلول خونی وارد شد، نه از طریق یک انسان، بلکه در یک زن باکره و در آنجا ساکن شد. یهوه! یهوه داشت بر روی توده‌ای از کود در یک آغل به دنیا می‌آمد. یهوه در یک آخور! این یک آیت جاودان است. خداوند یهوه، یک نوزاد شده بود. هلولویا! بعد ما فکر می‌کنیم کسی هستیم! وقتی باران می‌بارد، سر خود را بالا بگیرید، شما را غرق خواهد کرد؛ ولی آن وقت هم فکر می‌کنید کسی هستید! خدا داشت در یک آخور و روی توده‌ای از کود مثل یک نوزاد گریه می‌کرد. این باید ویژه و برجسته باشد. این یک آیت است. خدا گفته بود: "یک آیت جاودان به شما می‌دهم." این یک نشان حقیقی است. یهوه در نقش یک پسر بچه. یهوه، یهوه در یک کارگاه کار می‌کند و مثل یک نجار چوب‌ها را ارّه می‌کند. هلولویاه! خدای من! یهوه پای ماهیگیر را می‌شوید. "آیتی به شما خواهم داد."

۱۴۲. می‌دانی، ولی ما باید روحانیون خود را با آن رداها داشته باشیم، با تمام آن یقه‌ها و ریسمان‌ها و... می‌بینید؟

۱۴۳. "به شما آیتی خواهم داد." یهوه با آب دهانی که بر صورتش انداختند، در محکمه ایستاده و عریان بین زمین و آسمان، بلند کرده شد. او متحمل ننگ صلیب شد. مجسمه‌ای از او در اینجا داریم که ردایی بر تن دارد، البته، مجسمه ساز آن را این گونه ساخته است. وقتی آن ساعت رسید، آن گروه ریاکار او را عریان ساختند و تحقیر نمودند. این روز انسان است، روز آمدن خداوند یهوه! یهوه در حال مرگ است؛ بله و هیچ اتفاقی نیفتاد. درست است؟

باید برجسته می‌شد که این یک نشان جاودان است. این نشانی است که همه باید بشناسند، سپس او مُرد. یهوه مُرد. تمام زمین به لرزه درآمد. خدای من!

۱۴۴. سپس از قبر برخاست و به بالا صعود نمود. یهوه به شکل روح‌القدس بازگشت تا در کلیسای خود و در میان قوم خویش زندگی کند. جلال یهوه در میان کلیسای آنها می‌خرامید و افکار ذهن ایشان را تشخیص می‌داد. یهوه از طریق آن لب‌ها سخن می‌گوید، تا جایی که انسان هیچ کنترلی روی خویش ندارد. یهوه دوباره به زبان انگلیسی برمی‌گردد و آن را ترجمه می‌کنند. به دنبال آیت هستید؟ آمین! یهوه به سمت یک فاحشه می‌رود و او را بلند می‌کند، درحالی که او آن‌قدر خوار و بی‌آبرو است که سگ‌ها هم به او نگاه نمی‌کنند. او را به سفیدی برف تطهیر می‌کند و قلبی پاک و خالص، مانند برگ گل به او می‌دهد. خدای من! یهوه با یک آدم مست لایعقل در گوشه‌ی خیابان، درحالی که استفراغ تمام بدن او را در بر گرفته، صحبت می‌کند و او را وادار به موعظه‌ی انجیل می‌نماید. خون عیسای مسیح ما را پاک می‌کند.

۱۴۵. وقتی بر زمین بود، نزد فرومایه‌ترین مردم شهر و فرومایه‌ترین قوم رفت و آنها بدترین نام ممکن را به او دادند، «بعلزبول»، یعنی «شیطان». بدترین چیزی که انسان‌ها می‌توانستند به او نسبت بدهند.

۱۴۶. ولی خدا او را بلند کرد و تخت سلطنتی را در اعلیٰ علین به او بخشید، تا جایی که برای نظر کردن به آسمان، باید پایین را نگاه کند و نامی به او بخشید که فوق از جمیع نام‌ها در آسمان و بر زمین است. هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین به نام او مسمی می‌شود. خداوند! بگذار تا افکار من مانند تو باشد. بله ای پدر!

۱۴۷. هر که به من ایمان آرد، حیات جاودان دارد. حال، فقط یک شکل از حیات ابدی وجود دارد و شما آن را از طریق عیسای مسیح دریافت می‌کنید، آن حیات، حیات

خداست. پس آن سلول خونی در فرزندان خدا تکثیر گشت و آن یهوه که در آن انسان غالب شده بود، عیسی خوانده می‌شد. (که تمامی پری الوهیت، از لحاظ جسم در او ساکن بود.) و ما آن خون را برای آموزش گناهانمان می‌پذیریم. می‌دانیم که آن روح، یک انسان نبود، بلکه خدا... جلال بر خدا! کتاب مقدس می‌گوید: "خون خدا".

۱۴۸. یک نفر می‌گفت: "یادتان باشد... او هیچ چیز در مورد یهودیان نگفت، چون که او یهودی بود." او یهودی نبود، او نه یهودی بود و نه از امت‌ها، او خدا بود. درست است. او یک خون ویژه بود. خدا او را ویژه ساخته بود. این از آن خود او بود و ما آموزش خود را توسط آن خون دریافت می‌کنیم. او بخاطر ما موت را چشید. آن سلول خونی شکسته شد و روح القدس را رها کرد تا بر ما بیاید و اکنون از طریق تولد تازه از روح او، ما پسران و دختران خدا هستیم و در آن حیات خدا که نه آغازی داشت و نه پایانی، به واسطه‌ی فیض خدا از طریق عیسی مسیح، زندگی می‌کنیم؛ زیرا از آن من و شماست.

۱۴۹. حالا «جهنم»؛ دوباره چند لحظه به آن می‌پردازیم. به شما بگویم که من به جهنم سوزان ایمان دارم. بله آقا! کتاب مقدس می‌گوید: "دریاچه‌ی آتش... ولی نمی‌تواند جاودانه و ابدی باشد... کتاب مقدس هرگز نمی‌گوید که آن «ابدی» است، بلکه می‌گوید «همیشگی». کلمه‌ی «ابدی» را نمی‌گویید، می‌گوید: "جهنم همیشگی" حال این برای شریر و فرشتگانش مهیا شده است. یک جهنم «همیشگی»، نه «ابدی». شاید آنها در آن جهان میلیون‌ها سال بخاطر اعمالشان عذاب بکشند. نمی‌دانم که در نظر خدا «همیشگی» به چه معناست، می‌تواند پنج دقیقه باشد، می‌تواند یک میلیون یا ده میلیون سال باشد، ولی زمانی می‌رسد که دیگر وجود نخواهد داشت.

۱۵۰. این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید:

"آنکه غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد دید." می‌بینید؟

۱۵۱. موت اول، جدایی از عزیزانمان است. ما به حضور خدا می‌رویم و هرگز از حضور او خارج نیستیم. می‌دانید؟ و حال اگر موت ثانی وجود دارد، باید موت روح باشد و آنکه بر دنیا یا بر اعمال دنیا غالب می‌شود، حیات ابدی دارد و موت ثانی نمی‌تواند به او آسیبی برساند. بفرمایید! حیات ابدی. لیکن گناهکاران... کتاب مقدس می‌گوید کسی که در عشرت و شهوترانی زیست کند؛ هر چند که زنده باشد، مرده است. درست است؟ جانی که گناه می‌کند، مرده است. مردن یعنی چه؟ جدایی کامل. می‌بینید؟ منقطع شده است، دیگر وجود ندارد. این چقدر طول می‌کشد؟ در همان پروسه قرار می‌گیرد که به آن وارد شده و به جایی می‌رسد که هیچ چیزی از آن باقی نمی‌ماند. به همان چیزی باز می‌گردد که از آن ساخته شده است.

۱۵۲. می‌توانیم آن سلول را برداریم و به سلولی دیگر تقسیم کنیم. شما از یک سلول اولیه آمده‌اید و به سلول دیگری تبدیل شده‌اید، سپس به ترکیب شیمیایی خون و بعد به یک بخش کوچک از خون می‌رسید. آن، حیات است. آنها نمی‌توانند آن را ببینند. هیچ چیزی در مورد آن نمی‌دانند. آن حیات به جایی می‌رسد که دیگر وجود نخواهد داشت. شیمی آن حیات هر چه می‌خواهد باشد، فقط باید روحانی باشد.

۱۵۳. بعد کاملاً جدا شده و دیگر وجود نخواهد داشت. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. جانی که گناه می‌کند، می‌میرد و آنانی که در این ادوار کلیسا غالب آیند، موت ثانی به ایشان ضرر نمی‌رساند. ابتدا جسم و سپس روح می‌میرد و دیگر وجود ندارد. می‌بینید؟ آیا ایمان دارید؟ این کتاب مقدس است که این را می‌گوید.

۱۵۴. یادتان باشد اگر جهنم ابدی است، پس وقتی که کتاب مقدس می‌گوید: "جهنم خلق شد یا مهیا شد." اشتباه می‌گوید و بعد اگر قرار باشد یک انسان تا ابد بسوزد، پس

باید حیات ابدی داشته باشد که بتوان او را تا ابد سوزاند! درست است؟ خوب، چند نوع حیات ابدی وجود دارد؟ یکی. درست است فقط یک حیات ابدی وجود دارد.

۱۵۵. حال نروید و بگویید: "برادر برانهام به جهنم اعتقادی ندارد." برادر برانهام به جهنم اعتقاد دارد. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که جهنم وجود دارد. به همان اطمینانی که مکانی برای آرامی وجود دارد، یک مکان هم برای مجازات وجود دارد و قطعاً خداوند جانی را که بر ضد او گناه می‌ورزد، مجازات خواهد نمود. بخاطر رد نمودن عیسای مسیح بعنوان منجی خود، مجازات خواهید شد. ولی زمانی می‌رسد که دیگر وجود نخواهید داشت. چند میلیون سال طول می‌کشد تا به آن برسید؟ من نمی‌دانم.

۱۵۶. اما زمانی وجود دارد که تولد تازه یابید، آن وقت یک وجود ابدی هستید. تنها راهی که می‌توانید آن را به دست آورید، تا بخشی از خدا یعنی حیات ابدی را در وجودتان دریافت کنید. آیا می‌توانید این را درک کنید؟ مطمئناً.

"آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید."

۱۵۷. او را دوست دارم؛ شما چطور؟ از داشتن حیات ابدی مسرورم. این دیگر مرا آزار نمی‌دهد، چراکه اکنون حیات ابدی دارم و این را می‌دانم و اطمینان دارم که همه‌ی ما آن را خواهیم داشت.

۱۵۸. ایرنیوس، بله، من اینجا یادداشتی در مورد ایرنیوس، از «این تاریخ را بخوانید»، نوشتم. دلیل اینکه ایرنیوس انتخاب شد، این است که علایم کلیسای پنطیکاستی، البته نوع اصیل آن را دنبال می‌نمود.

۱۵۹. حال... چند نفر ایمان دارند که کلیسا از پنطیکاست آغاز گشت؟ بسیار خوب، پس اگر آن اولین کلیسای خدا بود و چیزی است که خدا به آن «کلیسا» می‌گوید و می‌دانیم

که او تاک است و ما شاخه‌ها، اگر این تاک شاخه‌ی دیگری بیاورد، این شاخه چه خواهد بود؟ پنطیکاستی؟ بله؟ شاید براساس این نام نباشد. چون ما اکنون اسم پنطیکاست را داریم، ولی چیزی فراتر از متدیست و باپتیست و... نیست. این هیچ معنایی ندارد و فقط یک اسم است، مگر اینکه در قلب خویش یک تجربه‌ی پنطیکاستی یافته باشید. پنطیکاستی که به جان شما حیاتی ابدی می‌دهد؛ و خدا به شما وعده داده که: "شما از موت ثانی آسیب نخواهید دید." شما حیات ابدی را یافته‌اید و موت ثانی نمی‌تواند شما را لمس کند. می‌بینید؟

۱۶۰. و روح‌القدس خدا را محزون مسازید. با انجام اعمال نادرست، آن را محزون مسازید. اگر این کار را بکنید، بهای آن را پرداخت خواهید کرد؛ زیرا کتاب مقدس می‌گوید: "روح قدوس خدا را که تا روز رستگاری‌تان به آن مهر گشته‌اید، محزون مسازید." درست است؟ روح‌القدس را محزون مسازید.

۱۶۱. یکی از این روزها، روزی بسیار عالی‌ای خواهد بود، برای اینکه در یک صبحگاه شاهد یک رستاخیز جهانی و عمومی خواهید بود. "از هر دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برگرفته می‌شود. از هر دو نفر که در تخت خواب باشند، یکی برگرفته می‌شود."^{۳۰} می‌بینید؟ در یک جای زمین شب خواهد بود و در جای دیگر روز، ربوده شدن یک امر جهانی و عمومی است. صور خدا صدا خواهد کرد و هر یک از این کلیساهای کوچک در اینجا و آنجا خواهند آمد.

۱۶۲. وقتی آن باکره هفتمین ساعت را دید که... حال یادتان باشد، ده باکره برای استقبال از خداوند رفتند، پنج دانا و پنج نادان. درست است؟ و حال ساعت هفتم بود و در پایان ساعت هفتم... (بعضی‌ها در این ساعت به خواب رفتند، این یکی، این یکی، آن، و...) در هفتمین ساعت صدایی شنیده می‌شود، اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بشتابید و

^{۳۰} اشاره به انجیل متی باب ۲۴ و انجیل لوقا باب ۱۷

آنها برخاستند و چراغ‌های خود را درست کردند. این عالی نخواهد بود؟

۱۶۳. یک سرود کوتاه بخوانیم.

زمانی عالی برای تو
چه زمانی عالی برای من
اگر برای ملاقات با شاهمان عیسی آماده باشیم
چه زمان عالی‌ای خواهد بود

۱۶۴. اینجا، بیاید تا آن را بسراییم.

زمانی عالی برای تو
یک زمانی عالی برای من
اگر برای ملاقات با شاهمان عیسی آماده باشیم
چه زمان عالی‌ای خواهد بود

(آیا عالی نخواهد بود؟)

آیا آنجا عالی نخواهد بود؟
دیگر باری برای تحمّل نخواهد بود
شادمانه سرود خواهیم خواند
آیا آنجا عالی نخواهد بود؟

۱۶۵. چند نفر از شما می‌دانید که حتماً به خانه می‌رسید؟ چند نفر می‌دانید که از آن در خارج خواهید شد؟ نمی‌دانید. چند نفر می‌دانید که اگر خارج شوید، دوباره خواهید آمد؟ نمی‌توانید بگویید؟ پس امشب را از دست ندهید. شاید دیگر فرصت و زمانی نداشته باشید و این آخرین فرصت شما باشد. شما که هستید؟ از کجا آمده‌اید؟ به کجا

می‌روید؟ تنها کتابی که در جهان می‌تواند این را به شما بگوید، همین کتاب مقدس است. این کتاب مقدس که ما به آن ایمان داریم و ایمان ما به خداست.

۱۶۶. اگر شما در آن گروه اقلیت و در آن عروسی نیستید، توسط فرقه‌ها و آیین‌ها بیرون گذاشته شده‌اید. اگر جزء آن گروه کوچک نیستید... مجبور نیستید که عضو این خیمه باشید. مجبور نیستید که عضو هیچ جای دیگری باشید. فقط باید در آن ملکوت متولد شوید. حال اگر خواستار همان مشارکت و وابستگی خود با متدیست و باپتیست و... هستید، به خودتان مربوط است. مشارکت خود را با هرکسی که می‌خواهید، داشته باشید. ولی یک چیزی به شما بگویم، هنگامی که از نو متولد می‌شوید، [بی اختیار جذب مقدسین خواهید شد.] که از قدیم گفته‌اند: "پرنده‌گانی از یک پر و بال..."^{۳۱}

۱۶۷. یک بار شخصی از من پرسید: "برادر برانهام! شما به آن افراد گفتید به کلیسای متدیست برگردید."

۱۶۸. من گفتم: "مطمئناً، بگذارید بیرونشان بیندازند. آنها جایی برای رفتن ندارند." آن وقت شما به درستی متوجه خواهید شد. بنابراین خیلی طول نمی‌کشد که آنها دوباره برمی‌گردند. می‌بینید؟ خیلی طول نمی‌کشد. آنها دوباره به راستی برمی‌گردند.

۱۶۹. همان‌طور که می‌دانید؛ در زمان نوح، بعد از طوفانی که برپا شد، کشتی در مکان امنی قرار گرفت.

۱۷۰. نوح کلاغ را به بیرون کشتی فرستاد، او قارقار کنان رفت و به اطراف نظر کرد. او بسیار خشنود بود. چون از ابتدا یک لاشخور بود و می‌توانست بر فراز تمام آن لاشه‌ها پرواز کند و یک شکم سیر از یک الاغ مرده بخورد، بعد برود روی یک گوسفند مرده بنشیند و از آن هم بخورد. چون انواع و اقسام لاشه‌ها در آنجا وجود داشت.

^{۳۱} معادل ضرب المثل فارسی "کیوتر با کیوتر..."

۱۷۱. پس کلاغ آنجا می‌نشست و قارقار کنان می‌گفت: "اوه پسر! برای خودم جشنی دارم."

۱۷۲. ولی وقتی کبوتر را بیرون فرستاد، چون او ذاتی متفاوت داشت، نمی‌توانست بوی تعفن را تحمل کند. چرا؟ چون کبوتر صفرا ندارد. کبوتر تنها پرنده‌ای است که فاقد صفرا است. او نمی‌توانست آن را هضم کند، پس تنها کاری که می‌توانست بکند، این بود که به سمت کشتی برگردد و به در بکوبد.

۱۷۳. هر جا که می‌خواهید بروید. تنها کاری که می‌خواهم انجام دهید، این است که به ملکوت وارد شوید. اما من می‌دانم که کجا خواهید رفت. جایی که قادر به تحمل آن نخواهید بود. برادر! خواهید گفت: "من از مرز جدایی گذشته‌ام. من این جهان را پشت سر گذاشته‌ام." بله آقا! حتماً همین‌طور است.

۱۷۴. آنها در بالاخانه جمع بودند

در نام او دعا می‌کردند

به روح‌القدس تعمید یافتند

و قوت خدمت بر آنها آمد

هرکاری که آن روز برای آنها کرد

امروز همان را برای شما می‌کند

شادمانم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(شما شاد نیستید؟)

یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم

شادمانم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(هللویاه!)

یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(امشب چند نفر بخاطر این شادند؟)

برادرم! بیاید این برکت را بطلبید
که قلبتان را از گناه پاک می‌سازد
باعث به صدا در آمدن زنگ شادی می‌شود
روح شما را مشتعل نگاه می‌دارد
اکنون در قلب من شعله ور است

(جلال بر خدا!)

شادمانم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم
یکی از ایشان هستم

(هللویاه!)

یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

۱۷۵. اکنون درحالی که بند بعدی را می‌خوانم، می‌خواهم مانند هر شب با یکدیگر دست بدهید. تمام متدیست‌ها! باپتیست‌ها! و پرزبیتری‌ها! با یکدیگر دست بدهید و آن قدر دوست باشید که حتی بتوانید آدامس یکدیگر را بجوید. اکنون، واقعاً دوست باشید، دوستانی راستین. هنگام خواندن سرود با هم یکدل باشید.

۱۷۶. یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می توانم بگویم یکی از ایشان هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می توانم بگویم یکی از ایشان هستم
اگرچه این مردم فرهیخته نباشند
یا اینکه از شهرت دنیوی بی بهره باشند
همه‌ی آنها در پنطیکاست سهیم شدند
در نام عیسی تعمید گرفتند
آنها با هم و همه جا می گویند
قدرتش هنوز همان است
شادمانم که می توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(حال بیابید به راستی بخوانیم. می بینید؟)

یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(هللویاه!)

یکی از ایشان، یکی از ایشان هستم
شادمانم که می توانم بگویم یکی از ایشان هستم

۱۷۷. آیا می خواهید مانند یکی از اسمیرنایی‌ها بخاطر او شهید شوید؟ اگر به جایی برسید
که مجبور شوید با مرگ روبرو شوید، آیا آن را پس می زنید یا با آن روبرو می شوید؟
خدا یا! این باعث افتخار خواهد بود. بله عزیزان! این راهی است که می خواهم در آن
باشم. درست است، حتی پشت این منبر؛ به گمانم به آن رسیده‌ام؛ چون چند وقت پیش

در آلمان می‌خواستند این کار را بکنند. می‌خواستند به من شلیک کنند که سربازان آلمانی به این صورت دویدند، دور من حلقه زدند و از من محافظت کردند. با خود فکر می‌کردم: "چقدر عالی خواهد بود که اینجا در مزرعه‌ی خدا و بخاطر خداوندم بمیرم." خدای من! چه چیز عالی‌ای!

۱۷۸. بگذارید برایتان یک سرود کوتاه بخوانم. می‌توانم؟ برای یک سرود کوتاه وقت دارید؟ بسیار خوب، نمی‌توانم آن را بخوانم. پس فقط می‌گویم که همیشه دوست داشته‌ام آن را بخوانم. یکی از همین روزها وقتی به خانه‌ی زیبایتان در آسمان رسیدید، به انتهای جنگل نگاه کنید. در آنجا من و برادر راسل کریچ^{۳۲} را در حال شکار خواهید دید؛ در انتهای آن بیشه‌زار یک کلبه‌ی کوچک خواهد بود که برادر نویل^{۳۳} درباره‌ی آن می‌خواند: "آن گوشه کلبه‌ای برای من بساز." (فکر کردم در مورد خانه‌ی من صحبت می‌کند.) در سرزمین جلال، یکی از همین صبح‌ها وقتی از مکان خود خارج می‌شوید و به اطراف نگاه می‌کنید، می‌شنوید که یک نفر این سرود را می‌خواند: "فیض عظیم مسیحا، نجات داده مرا."

۱۷۹. می‌گویید: "برادر برانهام! خدا بهت برکت بده، بالاخره موفق شدی. او اینجا ایستاده و فیض عظیم را می‌خواند." این فیض عظیم است که مرا به آنجا آورده. درست است.

۱۸۰. لکن با خون می‌چکد. (به همین خاطر است که این را موعظه می‌کنم.)

با خون می‌چکد

روح‌القدس با خون می‌چکد

خون شاگردانی که بخاطر حقیقت مردند

این انجیل روح القدس با خون می چکد
 اولین کسی که بخاطر نقشه‌ی روح القدس مرد
 یحیی تعمید دهنده بود، ولی مردانه مرد
 سپس خداوند عیسی آمد، او را مصلوب نمودند
 او گفت که روح القدس انسان را از گناه نجات می دهد
 سپس پولس و پطرس و یوحنا رسول آمدند
 جان خود را دادند تا انجیل بدرخشد
 خون آنها ریخته شد، مانند انبیای گذشته
 تا کلام راستین خدا به درستی گفته شود
 جان‌های زیر مذبح، این شهدا، فریاد می زنند: "تا به کی؟"
 برای مجازات خدا بر گناهکاران
 (خوب گوش کنید.)

چون تعداد بیشتری باید خون خود را بدهند
 برای جاری شدن این انجیل روح القدس

۱۸۱. قرار است که... [یک خواهر به زبان‌ها صحبت می کند و یک برادر دیگر ترجمه می کند. فضای خالی نوار... یک برادر ترجمه می کند.] جلال! آمین! جلال بر خدا! بله آمین! "آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید."

۱۸۲. دوستش دارم... حال او را پرستش کنید و ببینید که او چه خواهد کرد. اگر تاکنون او را دوست نداشته‌اید، آیا اکنون می خواهید او را دوست داشته باشید؟ آیا می‌ایستید تا او را بعنوان منجی خود برگزینید؟ من... خدا به شما برکت بدهد، برادر!

و خون... شخص دیگری هست که بگوید: "او را می‌خواهم، هم اکنون، می‌خواهم

دوستش داشته باشم."

بر صلیب جلجتا...

(خدا به شما برکت بدهد، خواهر! خانم جوان که آن عقب هستید! خدا به شما برکت بدهد.)

دوستش دارم...

("آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.")

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و نجات من را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۱۸۳. پدر آسمانی ما! همان طور که این سه نفر را می بینی که روی پای خود ایستاده اند، ای خداوند! ای حیّ ابدی! دعا می کنم که برایشان بخشنده باشی و بخشش تمام گناهانشان را به ایشان عطا کنی. نجات و روح القدس را در زندگیشان عطا کن و باشد تا از موت ثانی آسیب نبینید. امشب خداوند! همین طور که اینجا ایستاده اند، متوجه شوند که چیزی در شرف وقوع است. روح القدس هشدار داده است تا او را ببینند که در قوم ریخته می شود و درست بر طبق کلام عمل و جدا می سازد. خداوند! این پیغامی برای این افراد است.

۱۸۴. اکنون ای پدر! دعا می کنیم که بخشنده باشی. بگذار تا آن روح در بین ما باشد، هر چند اگر آن را حرمت نداریم. عطا کن ای خداوند! تا این پیغام، این جانها را در اختیار خویش بگیری. ای خداوند! آنها ثمره ی پیغام امشب هستند، پیغامی که روح القدس در بین ما به آن متکلم گشت. پدر! می طلبیم که در تمام ایام زندگیشان با ایشان باشی و باشد تا در دنیای بی پایان، ایشان را ملاقات کنیم که به خون و فیض مسیح نجات

یافته‌اند. اکنون ایشان را به تو می‌سپارم. آنها را از روح‌القدس پر ساز. در نام عیسی می‌طلبیم، آمین!

۱۸۵. خدا به شما برکت بدهد، برادران من! هرکس نزدیک این برادرانی که سرپا ایستاده‌اند، نشسته است؛ وقتی نشستند با ایشان دست بدهد و برکت خداوند را برایشان بطلبد.

۱۸۶. می‌بینید که روح چقدر مطیع است و در انتها چطور درست عمل می‌کند؟ می‌بینید؟ چون کلام می‌گوید: "اگر کسی به زبان‌ها صحبت می‌کند، دو دو یا سه سه باشد." می‌بینید؟ تا زمانی که پیغام به انتها نرسیده بود، به زبان‌ها پیغامی داده نشد. بعد از اینکه پیغام به انتها رسید، گفته شد. این طریقی است که باید باشد. همه به چیزی که روح‌القدس می‌گوید، گوش کنند. سپس چه اتفاقی افتاد؟ گناهکاران برخاستند و اعتراف نمودند. فکرش را بکنید! خود روح‌القدس از طریق کلام آمده و آشکار گردیده است.

۱۸۷. من بعضی از این افراد را که به زبان‌ها صحبت می‌کنند، می‌شناسم. هر سه نفری را که به زبان‌ها صحبت کردند، می‌شناسم. افرادی هم که آن را ترجمه کردند، می‌شناسم. می‌دانم که زندگی آنها در حضور خدا عاری از گناه است. برادر نویل، شبان ما، یک خادم متدیست، یک خادم متدیست که اینجا نشسته است، روح‌القدس را دریافت نمود. ^{۳۴} برادر جکسون، ^{۳۵} یک خادم دیگر متدیست، روح‌القدس را دریافت کرد. درست است؟ با عطای زبان‌ها و ترجمه‌ی زبان‌ها.

۱۸۸. توجه کنید که در کلیسا چه روندی داریم، همه در آرامش، و خداوند سخن می‌گوید. می‌بینید که او دقیقاً چگونه مطابق کلام سخن می‌گوید؟ اگر پیغام درک نشود،

دوباره آن را می‌گویید، ولی بیش از سه بار سخن نمی‌گویید. بر طبق کلام مکتوب، او پیغام را می‌دهد، اما آن را مختل نمی‌کند. زیرا روح نبی، مطیع نبی است.

۱۸۹. این نظمی است که کلیسا باید داشته باشد. اکنون برای شما عزیزی که از خارج شهر به اینجا آمده‌اید، دوباره می‌گویم، این نظمی است که کلیسا باید داشته باشد. پیغام پیش می‌رود. نتیجه را می‌بینید؟ درست بعد از آن اتفاق، چیزی رخ می‌دهد؛ روح پاک عمل می‌کند، یا مثل آن. این عالی نیست؟ بسیار مسرورم که می‌بینم چیزی که پولس رسول بر طبق کلام پایه گذارد، تا به امروز از بین نرفته. هنوز همان است. بسیار خشنودم که می‌توانم بگویم یکی از آنها هستم. شما چنین نیستید؟ بسیار خوب.

۱۹۰. فردا شب ساعت ۷ در مورد دوره‌ی لائودکیه صحبت می‌کنیم و این دوره‌ی نکاح است. می‌خواهم اگر می‌توانید، بیایید. امشب کمی جلسه طول کشید؛ چون روح‌القدس، دهان متکلم بود؛ ولی خیلی هم دیر وقت نیست، حدود ۹:۲۰ شب است. من غالباً تا ساعت ۱۰ و ۱۱ شب اینجا هستم؛ پس امشب خیلی زود به پایان رسید. آیا از پیغام خدا لذت می‌برید؟ واقعاً لذت می‌برید؟ او در حال خوراک دادن به روح شماست.

۱۹۱. خدا به شما فرزندان برکت بدهد. می‌دانید که با تمام قلبم شما را دوست دارم. گاهی اوقات وقتی روح‌القدس با من تکلم می‌کند، همان‌طور که کلام می‌گوید: "مثل شمشیر دو دم تیز و بُرنده است." همیشه بُرنده است، در وقت فرو رفتن، بیرون آمدن، از داخل و بیرون می‌بُرد و ما را مختون می‌سازد. در ختنه هم گوشت اضافه، یعنی چیزی که نباید داشته باشیم، از ما برداشته می‌شود.

۱۹۲. حال می‌خواهم که توجه داشته باشید. شنیدید که روح چه گفت؟ آنچه که ترجمه شد: "دست از آن حماقت بردارید." این مختون می‌کند. صادق باشید. همه‌ی ما از راه خارج شده‌ایم، ولی خدا می‌داند که چگونه این دست اندازها را از ما جدا سازد. آیا

نمی‌داند؟ مطمئناً می‌داند. من از این بابت شکر گزارم. شما نیستید؟

۱۹۳. اینجا شما نوازنده‌ی پیانو هستید؟ نمی‌دانم. تِدی! ^{۳۶} او را اینجا نمی‌بینم. آیا این... بسیار خوب، خواهر! اگر بخواهید... برادر دالتون! ^{۳۷} ایشان دختر شما هستند؟ عروستان؟ بسیار خوب، خانم! بسیار خوب، خیلی خوشحالم که شما مسیحی هستید. خوب، سرود پایانی قدیمی ما چیست؟ بیایید قبل از آن یک سرود دیگر را بخوانیم؛ «نام عیسی را با خود بگیرید».

۱۹۴. چند نفر سرود «دعای خانوادگی را فراموش نکنید» را بلد هستند؟ چند نفر در خانواده‌ی شما دعا می‌کنند؟ خوب است یک بار مثل قدیم‌ها با هم این را بخوانیم:

۱۹۵. دعای خانوادگی را فراموش نکنید

عیسی می‌خواهد آنجا شما را ملاقات کند

او شما را در همه چیز مراقبت می‌کند

دعای خانوادگی را فراموش نکنید

(این را دوست دارید؟ دوباره بخوانیم.)

دعای خانوادگی را فراموش نکنید

عیسی می‌خواهد آنجا شما را ملاقات کند

(اکنون یک قرار ملاقات دارید.)

دعای خانوادگی را فراموش نکنید

۱۹۶. [یک خواهر می‌پرسد: "برادر برانهام می‌توانم یک مطلبی بگویم؟"] بله، حتماً

خواهر! [خواهر شروع به صحبت می‌کند. فضای خالی روی نوار] خواهر نش! ^{۳۸} این خیلی خوب است:

آنجا رهایشان کن، آنجا رهایشان کن
بار خود را بر خداوند بگذار و همان جا رهایش کن
اگر ایمان داشته باشیم و شک نورزیم
او حتماً ما را بیرون می‌آورد
بار خود را بر خداوند بگذار و همان جا رهایش کن

۱۹۷. آیا این سرود قدیمی را دوست ندارید؟ به گمانم آن مردان قلم بر دست گرفتند و روح به ایشان الهام کرد که این را بسرایند.

۱۹۸. درست مثل فنی کراسبی ^{۳۹} ناینا، که قوم دنیا دوست او، وی را وادار می‌کردند تا سرودهای دنیوی بنویسید. می‌گفتند: "تو زن ثروتمندی خواهی شد."

۱۹۹. او می‌گفت: "تمام زندگی و استعداد خود را به مسیح تقدیم کرده‌ام." او ناینا بود. این را می‌دانید؟ او می‌گفت: "زندگی و همه چیز خود را به مسیح مديون هستم."

۲۰۰. و بعد آنها بر او غضب گرفتند، چون او چنین فرصتی را رد نمود. او مثل آقای پریسلی و سایرین، حقوق فرزندی خویش را نفروخت و در راستی خویش امین بود. آنها او را ترک نمودند و گفتند: "پس وقتی به آسمان رسیدی، البته اگر چنین جایی وجود داشته باشد." گفتند: "اگر مثل الان باشی، آنجا هم کور خواهی بود." گفتند: "چطور ممکن است؟! تو که کور هستی." گفتند: "چطور او را می‌شناسی؟"

۲۰۱. او گفت: "او را خواهم شناخت، خواهم شناخت."

۲۰۲. گفتند: "چطور ممکن است؟! تو که کور هستی."

۲۰۳. گفت: "جای میخ را بردستانش احساس خواهم کرد." سپس روی خود را برگرداند و رفت. درحالی که می‌رفت، گفت:

او را خواهم شناخت، او را خواهم شناخت
و درحالی کنارش می‌ایستم که نجات یافته‌ام
او را خواهم شناخت، او را خواهم شناخت
توسط جای میخ بر روی دستانش

۲۰۴. عیسی من! با آن پنج زخمی که برای من خونش ریخته می‌شود، چگونه می‌توانم آن را انکار کنم؟ بگذار بمیرم، بگذار هیچ شوم، ولی هیچ وقت نگذار آن خونی را که در آنجا بخاطر من ریخته شد، فراموش کنم. بله!

۲۰۵. درحالی که امشب اینجا را ترک می‌کنید، نام عیسی را بر خود بگیرید. بسیار خوب، خواهر! حال همه با هم سرپا بایستیم:

نام عیسی را با خود بگیرید
فرزندان خون و اندوه
به شما شادی و تسلی خواهد داد
هر جا می‌روید آن را با خود بگیرید
نام پر بها، چه عالی

(نام پر بها)

امید دنیا و شادی آسمان

نام پر بها، چه عالی

(حال درحالی که سرهایمان را خم می‌کنیم، به آرامی بخوانیم.)

در نام عیسی خم می‌شوم
به پایش بر خاک می‌افتم
شاه شاهان در آسمان، او تاج را خواهد بخشید
وقتی سفر عمر به پایان رسد
نام پر بها، چه عالی
امید دنیا و شادی آسمان

این کلیسا شروع به انتشار «ریشه‌ی تلخی» کرده بود. چرا؟ این برخلاف کسانی بود که می‌خواستند با روح‌القدس پیش بروند. محبت رو به سردی بود و آنها داشتند با آیین و فرقه‌ها جای آن را پر می‌کردند و از روح‌القدس و رهبری روح‌القدس فاصله می‌گرفتند. حال در اولین دوره‌ی کلیسا، این تلخی شروع کرد به پدیدار شدن. در دوره‌ی دوم، اندکی بیشتر و بالاخره در آن پدیدار شد. زیرا آنها در حال ساخت کلیسایی بهتر بودند. آنها فکر می‌کردند که در حال انجام این کار هستند. در اینجا آنها افرادی بلند مرتبه داشتند، افراد رومی که می‌توانستند به آن وارد شوند. چرا؟ پاپ، مردانی بزرگ کاردینال‌ها، اسقف‌ها و... را داشتند.

William Marrion Branham

Smyrnaean Church Age

Jefersonville, Indiana

60-1206